



گرامر زبان انگلیسی

(محمد زکی زاده)

این اثر یکی از کامل ترین و مفید ترین خلاصه های گرامر برای دانشجویان و دانش آموزان در تمامی رشته ها و مقاطع تحصیلی بوده که بر اساس کتابهای زیر نوشته شده و تا جایی که امکان داشته از بیان موارد غیر ضروری خودداری شده است.

English Sentence Structure by: Robert Kohn

A Practical English Grammar by: Tomson & Mortinen

Graded Exercise in English by: Robert J. Dixon

NTC's Preparation for the TOEFL by: Mallade Broukal & Nolan-Wood

Cambridge Preparation for the TOEFL Test by: Jolen Gear

Modern English by: Marcella Frank

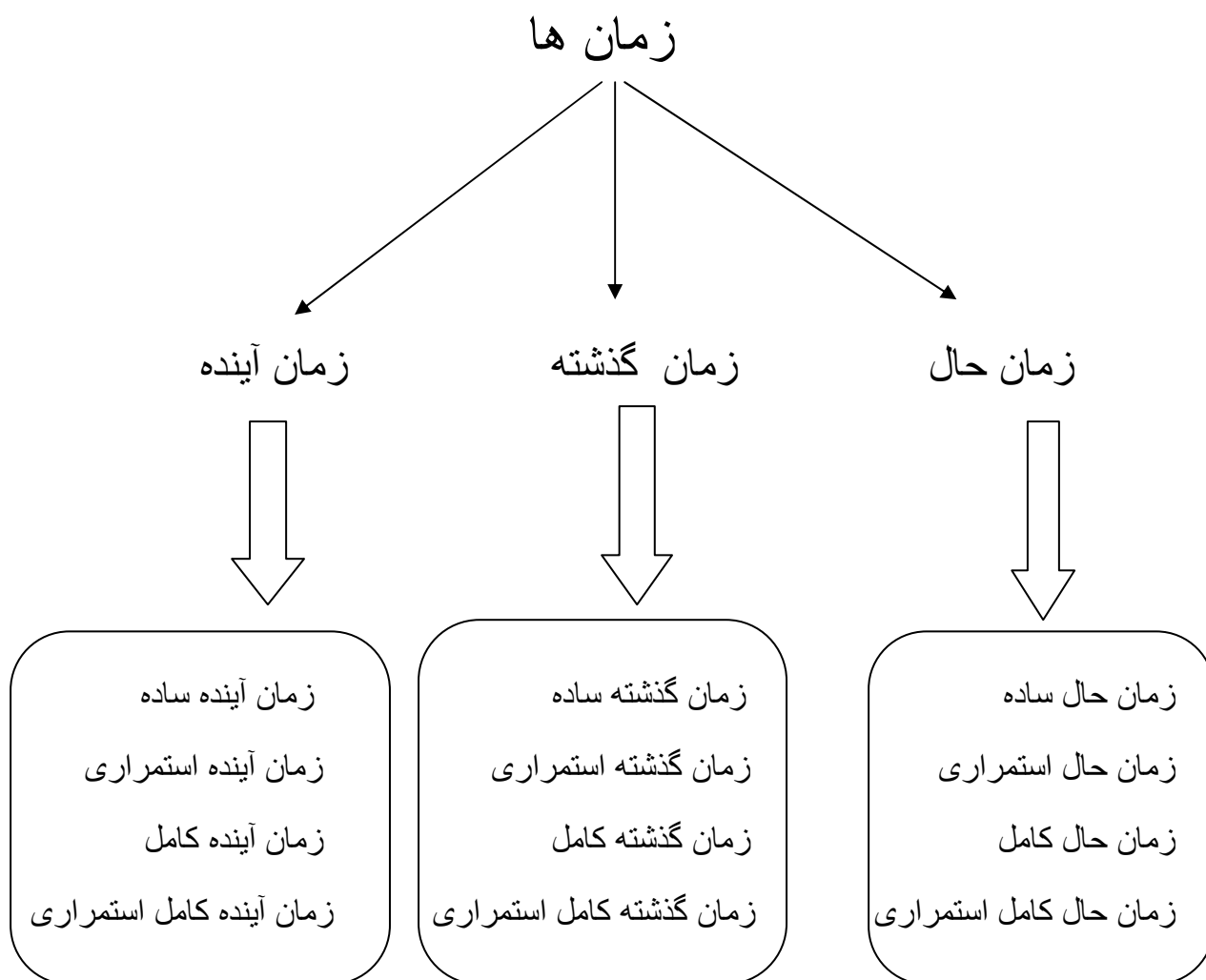
زبان انگلیسی (جامع کنکور) نویسندگان: دکتر پرویز بیرجندی و دکتر علیرضا جابری

دستور کامل زبان انگلیسی، مولف خانم مریم گلتراش

گرامر زبان انگلیسی، مولف آقای جمشید رجبی

گرامر زبان انگلیسی، مولف جواد عسکری

(نسخه جدید با ترجمه فارسی)



زمان حال ساده: برای بیان کارهایی است که بطور تکراری انجام می شود.

.... + حالت ساده فعل+فاعل

{ I write a letter every day.
I **don't** write a letter every day.
Do I write a letter every day?

من هر روز یک نامه می نویسم
من هر روز یک نامه نمی نویسم
آیا من هر روز یک نامه می نویسم؟

{ You write a letter every day.
You **don't** write a letter every day.
Do you write a letter every day?

تو هر روز یک نامه می نویسی
تو هر روز یک نامه نمی نویسی
آیا تو هر روز یک نامه می نویسی؟

{ [He/She/It/Mary] writes a letter every day.
[He/She/It/Mary] **doesn't** write a letter every day.
Does [he/she/it/Mary] write a letter every day?

او/ماری هر روز یک نامه می نویسد
او/ماری هر روز یک نامه نمی نویسد
آیا او/ماری هر روز یک نامه می نویسد؟

{ We write a letter every day.
We **don't** write a letter every day.
Do we write a letter every day?

ما هر روز یک نامه می نویسیم
ما هر روز یک نامه نمی نویسیم
آیا ما هر روز یک نامه می نویسیم؟

{ You write a letter every day.
You **don't** write a letter every day.
Do you write a letter every day?

شما هر روز یک نامه می نویسید
شما هر روز یک نامه نمی نویسید
آیا شما هر روز یک نامه می نویسید؟

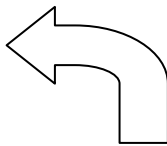
{ They write a letter every day.
They **don't** write a letter every day.
Do they write a letter every day?

آنها هر روز یک نامه می نویسند
آنها هر روز یک نامه نمی نویسند
آیا آنها هر روز یک نامه می نویسند؟

دارم- داریم-

داری- دارید-

دارد- دارند-



زمان حال استمراری: برای بیان کارهایی است که همین حالا دارد انجام می شود.

am, is, are+ فعل + ing+ ... +now +فاعل

I am writing a letter now.
I **am not** writing a letter now.
Am I writing a letter now?

من اکنون دارم یک نامه می نویسم
من اکنون در حال نوشتن نوشتن یک نامه نیستم
آیا من اکنون دارم یک نامه می نویسم؟

You are writing a letter now.
You **are not** writing a letter now.
Are you writing a letter now?

تو اکنون داری یک نامه می نویسی
تو اکنون در حال نوشتن نامه نیستی
آیا تو اکنون داری یک نامه می نویسی؟

[He/she/It/Mary] is writing a letter now.
[He/she/It/Mary] **is not** writing a letter now.
Is [he/she/it/Mary] writing a letter now?

او/ماری اکنون دارد یک نامه می نویسد
او/ماری اکنون در حال نوشتن یک نامه نیست
آیا او/ماری اکنون دارد یک نامه می نویسد؟

We are writing a letter now.
We **are not** writing a letter now.
Are we writing a letter now?

ما اکنون داریم یک نامه می نویسیم
ما اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستیم
آیا ما اکنون داریم یک نامه می نویسیم؟

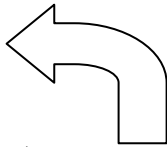
You are writing a letter now.
You **are not** writing a letter now.
Are you writing a letter now?

شما اکنون دارید یک نامه می نویسید
شما اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستید
آیا شما اکنون دارید یک نامه می نویسید؟

They are writing a letter now.
They **are not** writing a letter now.
Are they writing a letter now?

آنها اکنون دارند یک نامه می نویسند
آنها اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستند
آیا آنها اکنون دارند یک نامه می نویسند؟

- ام	- ایم
- ای	- اید
- است	- اند



زمان حال کامل: برای بیان کارهایی است که قبلاً انجام شده و اثر آنها مهم تر از زمان انجام آنها است.
(yet, already, just, since, for, recently, lately, times : عبارتند از)

فاعل + **have / has** + P.P. + ...

{ I have written a letter.
I **have not** written a letter.
Have I written a letter?

من یک نامه نوشته ام
من یک نامه ننوشته ام
آیا من یک نامه نوشته ام؟

{ You have written a letter.
You **have not** written a letter.
Have you written a letter?

تو یک نامه نوشته ای
تو یک نامه ننوشته ای
آیا تو یک نامه نوشته ای؟

{ [He/She/It/Mary] **has** written a letter.
[He/She/It/Mary] **has not** written a letter.
Has [he/she/it/Mary] written a letter?

او/ماری یک نامه نوشته است
او/ ماری یک نامه ننوشته است
آیا او/ماری یک نامه نوشته است؟

{ We have written a letter.
We **have not** written a letter.
Have we written a letter?

ما یک نامه نوشته ایم
ما یک نامه ننوشته ایم
آیا ما یک نامه نوشته ایم؟

{ You have written a letter.
You **have not** written a letter.
Have you written a letter?

شما یک نامه نوشته اید
شما یک نامه ننوشته اید
آیا شما یک نامه نوشته اید؟

{ They have written a letter.
They **have not** written a letter.
Have they written a letter?

آنها یک نامه نوشته اند
آنها یک نامه ننوشته اند
آیا آنها یک نامه نوشته اند؟

زمان حال کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که از قبل شروع شده و هنوز تمام نشده است.

فاعل + **have / has been** + فعل + **ing**

{ I have been writing a letter since this morning.
I **have not** been writing a letter since this morning.
Have I been writing a letter since this morning?

من از صبح دارم یک نامه می نویسم
من از صبح در حال نوشتن نامه نیستم
آیا من از صبح دارم یک نامه می نویسم؟

{ You have been writing a letter since this morning.
You **have not** been writing a letter since this morning.
Have you been writing a letter since this morning?

تو از صبح داری یک نامه می نویسی
تو از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستی
آیا تو از صبح داری یک نامه می نویسی؟

{ [She/He/It/Mary] **has** been writing a letter since this morning.
[She/He/It/Mary] **has not** been writing a letter since this morning
Has [She/He/It/Mary] been writing a letter since this morning?

او/ماری از صبح دارد یک نامه می نویسد
او/ماری از صبح در حال نوشتن یک نامه نیست
آیا او/ماری از صبح دارد یک نامه می نویسد؟

{ We have been writing a letter since this morning.
We **have not** been writing a letter since this morning.
Have we been writing a letter since this morning?

ما از صبح داریم یک نامه می نویسیم
ما از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستیم
آیا ما از صبح داریم یک نامه می نویسیم؟

{ You have been writing a letter since this morning.
You **have not** been writing a letter since this morning.
Have you been writing a letter since this morning?

شما از صبح دارید یک نامه می نویسید
شما از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستید
آیا شما از صبح دارید یک نامه می نویسید؟

{ They have been writing a letter since this morning.
They **have not** been writing a letter since this morning.
Have they been writing a letter since this morning?

آنها از صبح دارند یک نامه می نویسند
آنها از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستند
آیا آنها از صبح دارند یک نامه می نویسند؟

زمان گذشته ساده: برای بیان کارهایی است که قبلاً انجام شده و تمام شده و در اینجا زمان انجام کار مهم تر است.

قید زمان گذشته + ... + زمان گذشته فعل + فاعل

I wrote a letter yesterday.
I **did not write** a letter yesterday.
Did I write a letter yesterday?

من دیروز یک نامه نوشتم
من دیروز یک نامه ننوشتم
آیا من دیروز یک نامه نوشتم؟

You wrote a letter yesterday.
You **did not write** a letter yesterday.
Did you write a letter yesterday?

تو دیروز یک نامه نوشتی
تو دیروز یک نامه ننوشتی
آیا تو دیروز یک نامه نوشتی؟

[She/He/It/Mary] wrote a letter yesterday.
[She/He/It/Mary] **did not write** a letter yesterday.
Did [She/He/It/Mary] write a letter yesterday?

او/ماری دیروز یک نامه نوشت
او/ماری دیروز یک نامه ننوشت
آیا او/ماری دیروز یک نامه نوشت؟

We wrote a letter yesterday.
We **did not write** a letter yesterday.
Did we write a letter yesterday?

ما دیروز یک نامه نوشتیم
ما دیروز یک نامه ننوشتیم
آیا ما دیروز یک نامه نوشتیم؟

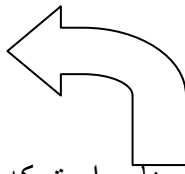
You wrote a letter yesterday.
You **did not write** a letter yesterday.
Did you write a letter yesterday?

شما دیروز یک نامه نوشتید
شما دیروز یک نامه ننوشتید
آیا شما دیروز یک نامه نوشتید؟

They wrote a letter yesterday.
They **did not write** a letter yesterday.
Did they write a letter yesterday?

آنها دیروز یک نامه نوشتند
آنها دیروز یک نامه ننوشتند
آیا آنها دیروز یک نامه نوشتند؟

داشتیم -	داشتم -
داشتید -	داشتی -
داشتند -	داشت -



زمان گذشته استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

قید زمان گذشته + ing+... + فعل + was\were + فاعل

زمان گذشته ساده

زمان گذشته استمراری

- When she came, I was writing a letter.
- When she came, I **was not** writing a letter.
- When she came, was I writing a letter?

وقتی او آمد، من داشتم یک نامه می نوشتم
وقتی او آمد، من در حال نوشتن یک نامه نبودم
وقتی او آمد، آیا من داشتم یک نامه می نوشتم؟

- When she came, you were writing a letter.
- When she came, you **were not** writing a letter.
- When she came, were you writing a letter?

وقتی او آمد، تو داشتی یک نامه می نوشتی
وقتی او آمد، تو در حال نوشتن یک نامه نبود
وقتی او آمد، آیا تو داشتی یک نامه می نوشتی؟

- When she came, [he/she/it/Mary] was writing a letter.
- When she came, [he/she/it/Mary] **was not** writing a letter.
- When she came, was [he/she/it/Mary] writing a letter?

وقتی او آمد، ماری داشت یک نامه می نوشت
وقتی او آمد، ماری در حال نوشتن یک نامه نبود
وقتی او آمد، آیا ماری داشت یک نامه می نوشت؟

- When she came, we were writing a letter.
- When she came, we **were not** writing a letter.
- When she came, were we writing a letter?

وقتی او آمد، ما داشتیم یک نامه می نوشتیم
وقتی او آمد، ما در حال نوشتن یک نامه نبودیم
وقتی او آمد، آیا ما در حال نوشتن یک نامه بودیم؟

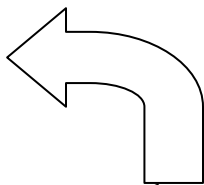
- When she came, you were writing a letter.
- When she came, you **were not** writing a letter.
- When she came, were you writing a letter?

وقتی او آمد، شما داشتید یک نامه می نوشتید
وقتی او آمد، شما در حال نوشتن یک نامه نبودید
وقتی او آمد، آیا شما داشتید یک نامه می نوشتید؟

- When she came, they were writing a letter.
- When she came, they **were not** writing a letter.
- When she came, were they writing a letter?

وقتی او آمد، آنها داشتند یک نامه می نوشتند
وقتی او آمد، آنها در حال نوشتن یک نامه نبودند
وقتی او آمد، آیا آنها در حال نوشتن یک نامه بودند؟

- بودیم	- بودم
- بودید	- بودی
- بودند	- بود



زمان گذشته کامل: برای بیان کارهایی است که در زمان گذشته قبل از کار دیگری انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

فاعل + had + P.P. + ...

زمان گذشته ساده

زمان گذشته کامل

{ When she came, I had written a letter.
When she came, I **had not** written a letter.
When she came, had I written a letter?

وقتی او آمد، من یک نامه نوشته بودم
وقتی او آمد، من یک نامه ننوشته بودم
وقتی او آمد، آیا من یک نامه نوشته بودم؟

{ When she came, you had written a letter.
When she came, you **had not** written a letter.
When she came, had you written a letter?

وقتی او آمد، تو یک نامه نوشته بودی
وقتی او آمد، تو یک نامه ننوشته بودی
وقتی او آمد، آیا تو یک نامه نوشته بودی؟

{ When she came, [he/she/it/Mary] had written a letter.
When she came, [he/she/it/Mary] **had not** written a letter.
When she came, had [he/she/it/Mary] written a letter?

وقتی او آمد، ماری یک نامه نوشته بود
وقتی او آمد، ماری یک نامه ننوشته بود
وقتی او آمد، آیا ماری یک نامه نوشته بود؟

{ When she came, we had written a letter.
When she came, we **had not** written a letter.
When she came, had we written a letter?

وقتی او آمد، ما یک نامه نوشته بودیم
وقتی او آمد، ما یک نامه ننوشته بودیم
وقتی او آمد، آیا ما یک نامه نوشته بودیم؟

{ When she came, you had written a letter.
When she came, you **had not** written a letter.
When she came, had you written a letter?

وقتی او آمد، شما یک نامه نوشته بودید
وقتی او آمد، شما یک نامه ننوشته بودید
وقتی او آمد، آیا شما یک نامه نوشته بودید؟

{ When she came, they had written a letter.
When she came, they **had not** written a letter.
When she came, had they written a letter?

وقتی او آمد، آنها یک نامه نوشته بودند
وقتی او آمد، آنها یک نامه ننوشته بودند
وقتی او آمد، آیا آنها یک نامه نوشته بودند؟

زمان گذشته کامل استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و طول زمان را هم بیان می کند.

فاعل + had been + فعل + ing + ...

{ I had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت داشتم یک نامه می نوشتم
 I had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت نامه نمی نوشتم
 Had I been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا داشتم برای دو ساعت نامه می نوشتم؟

{ You had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت داشتی نامه می نوشتی
 You had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت نامه نمی نوشتی
 Had you been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا برای دو ساعت داشتی نامه می نوشتی؟

{ [He/She/It/Marry] had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ماری دو ساعت داشت نامه می نوشت
 [He/She/It/Marry] had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ماری دو ساعت نامه نمی نوشت
 Had [he/she/it/Marry] been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا ماری دو ساعت داشت نامه می نوشت؟

{ We had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ما برای دو ساعت داشتیم نامه می نوشتیم
 We had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ما برای دو ساعت نامه نمی نوشتیم
 Had we been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا ما دو ساعت داشتیم نامه می نوشتیم؟

{ You had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، شما برای دو ساعت داشتید نامه می نوشتید
 You had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، شما برای دو ساعت نامه نمی نوشتید
 Had you been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا شما برای دو ساعت نامه می نوشتید؟

{ They had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، آنها برای دو ساعت نامه می نوشتند
 They had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، آنها برای دو ساعت نامه نمی نوشتند
 Had they been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا آنها برای دو ساعت نامه می نوشتند؟

زمان آینده ساده: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود.

قید زمان آینده + ... + حالت ساده فعل + will + فاعل

{ I will write a letter tomorrow.
I **won't** write a letter tomorrow.
Will I write a letter tomorrow?

من فردا یک نامه خواهم نوشت
من فردا یک نامه نخواهم نوشت
آیا من فردا یک نامه خواهم نوشت؟

{ You will write a letter tomorrow.
You **won't** write a letter tomorrow.
Will you write a letter tomorrow?

تو فردا یک نامه خواهی نوشت
تو فردا یک نامه نخواهی نوشت
آیا تو فردا یک نامه خواهی نوشت؟

{ [He/She/It/Mary] will write a letter tomorrow.
[He/She/It/Mary] **won't** write a letter tomorrow.
Will [he/she/it/Mary] write a letter tomorrow?

او/ماری فردا یک نامه خواهد نوشت
او/ماری فردا یک نامه نخواهد نوشت
آیا او/ماری فردا یک نامه خواهد نوشت؟

{ We will write a letter tomorrow.
We **won't** write a letter tomorrow.
Will we write a letter tomorrow?

ما فردا یک نامه خواهیم نوشت
ما فردا یک نامه نخواهیم نوشت
آیا ما فردا یک نامه خواهیم نوشت؟

{ You will write a letter tomorrow.
You **won't** write a letter tomorrow.
Will you write a letter tomorrow?

شما فردا یک نامه خواهید نوشت
شما فردا یک نامه نخواهید نوشت
آیا شما فردا یک نامه خواهید نوشت؟

{ They will write a letter tomorrow.
They **won't** write a letter tomorrow.
Will they write a letter tomorrow?

آنها فردا یک نامه خواهند نوشت
آنها فردا یک نامه نخواهند نوشت
آیا آنها فردا یک نامه خواهند نوشت؟

زمان آینده استمراری: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود و از زمان دقیق انجام آن در آینده اطلاع داریم.

فاعل + will be + فعل + ing + ...

<p>{ I will be writing a letter tomorrow at this time. I won't be writing a letter tomorrow at this time. Will I be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع دارم یک نامه می نویسم فردا این موقع در حال نوشتن نامه نیستم آیا فردا این موقع دارم یک نامه می نویسم؟</p>
--	---

<p>{ You will be writing a letter tomorrow at this time. You won't be writing a letter tomorrow at this time. Will you be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع داری یک نامه می نویسی فردا این موقع در حال نوشتن یک نامه نیستی آیا فردا این موقع داری یک نامه می نویسی؟</p>
--	--

<p>{ [He/she/It/Mary] will be writing a letter tomorrow at this time. [He/she/It/Mary] won't be writing a letter tomorrow at this time. Will [he/she/it/Mary] be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع او/ ماری دارد یک نامه می نویسد فردا این موقع او/ماری در حال نوشتن نامه نیست آیا فردا این موقع او/ماری دارد یک نامه می نویسد؟</p>
---	---

<p>{ We will be writing a letter tomorrow at this time. We won't be writing a letter tomorrow at this time. Will we be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع ما داریم یک نامه می نویسیم فردا این موقع ما در حال نوشتن یک نامه نیستیم آیا فردا این موقع ما داریم یک نامه می نویسیم؟</p>
---	--

<p>{ You will be writing a letter tomorrow at this time. You won't be writing a letter tomorrow at this time. Will you be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع شما دارید یک نامه می نویسید فردا این موقع شما در حال نوشتن یک نامه نیستید آیا شما فردا این موقع دارید یک نامه می نویسید؟</p>
--	---

<p>{ They will be writing a letter tomorrow at this time. They won't be writing a letter tomorrow at this time. Will they be writing a letter tomorrow at this time?</p>	<p>فردا این موقع آنها دارند یک نامه می نویسند فردا این موقع آنها در حال نوشتن یک نامه نیستند آیا فردا این موقع آنها دارند یک نامه می نویسند؟</p>
---	--

زمان آینده کامل: برای بیان کارهایی است که قرار است در زمان آینده قبل از کار دیگری انجام شود.

فاعل + **will have** + P.P. + ...

<p>{ I will have written a letter by Peter comes back. I won't have written a letter by Peter comes back. Will I have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد من یک نامه خواهم نوشت تا پیتر برگردد من یک نامه نخواهم نوشت تا پیتر برگردد آیا من یک نامه خواهم نوشت؟</p>
--	---

<p>{ You will have written a letter by Peter comes back. You won't have written a letter by Peter comes back. Will you have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد تو یک نامه خواهی نوشت تا پیتر برگردد تو یک نامه نخواهی نوشت تا پیتر برگردد آیا تو یک نامه خواهی نوشت؟</p>
--	---

<p>{ [He/She/It/Mary] will have written a letter by Peter comes back. [He/She/It/Mary] won't have written a letter by Peter comes back. Will [he/she/it/Mary] have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد او یک نامه خواهد نوشت تا پیتر برگردد او یک نامه نخواهد نوشت تا پیتر برگردد آیا او یک نامه خواهد نوشت؟</p>
---	---

<p>{ We will have written a letter by Peter comes back. We won't have written a letter by Peter comes back. Will we have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد ما یک نامه خواهیم نوشت تا پیتر برگردد ما یک نامه نخواهیم نوشت تا پیتر برگردد آیا ما یک نامه خواهیم نوشت؟</p>
---	--

<p>{ You will have written a letter by Peter comes back. You won't have written a letter by Peter comes back. Will you have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد شما یک نامه خواهید نوشت تا پیتر برگردد شما یک نامه نخواهید نوشت تا پیتر برگردد آیا شما یک نامه خواهید نوشت؟</p>
--	---

<p>{ They will have written a letter by Peter comes back. They won't have written a letter by Peter comes back. Will they have written a letter by Peter comes back?</p>	<p>تا پیتر برگردد آنها یک نامه خواهند نوشت تا پیتر برگردد آنها یک نامه نخواهند نوشت تا پیتر برگردد آیا آنها یک نامه خواهند نوشت؟</p>
---	--

زمان آینده کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که در زمان مشخصی در آینده قرار است کامل شود.

فاعل + will have been + فعل + ing + ...

By the time we get home, I will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، من سه ساعت است کم دارم این نامه را می نویسم

By the time we get home, I **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، من سه ساعت نیست که دارم این نامه را می نویسم

By the time we get home, will I have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که من دارم این نامه را می نویسم؟

By the time we get home, you will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، تو سه ساعت است که داری این نامه را می نویسی

By the time we get home, you **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، تو سه ساعت نیست که داری این نامه را می نویسی

By the time we get home, will you have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که تو داری این نامه را می نویسی؟

By the time we get home, [he/she/it/Mary] will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، او/ماری سه ساعت است که دارد این نامه را می نویسد

By the time we get home, [he/she/it/Mary] **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، او/ ماری سه ساعت نیست که دارد این نامه را می نویسد

By the time we get home, will [he/she/it/Mary] have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا او/ ماری سه ساعت است که دارد این نامه را می نویسد؟

By the time we get home, we will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، ما سه ساعت است که داریم این نامه را می نویسیم

By the time we get home, we **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، ما سه ساعت نیست که داریم این نامه را می نویسیم

By the time we get home, will we have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا ما سه ساعت است که داریم این نامه را می نویسیم؟

By the time we get home, you will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، شما سه ساعت است که دارید این نامه را می نویسید

By the time we get home, you **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، شما سه ساعت نیست که دارید این نامه را می نویسید

By the time we get home, will you have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا شما سه ساعت است که دارید این نامه را می نویسید؟

By the time we get home, they will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، سه ساعت است که آنها دارند این نامه را می نویسند

By the time we get home, they **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، سه ساعت نیست که آنها دارند این نامه را می نویسند

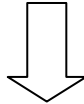
By the time we get home, will they have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که آنها دارند این نامه را می نویسند؟

تبدیل جملات معلوم به مجهول

قید + مفعول + فعل + فاعل : جمله معلوم

قید + PP + مشتقات to be + نایب فاعل: جمله مجهول



- | | |
|-------------------------|------------------------|
| am/is/are | 1. زمان حال ساده |
| was/were..... | 2. زمان گذشته ساده |
| will be | 3. زمان آینده ساده |
| (am/is/are) being | 4. زمان حال استمراری |
| (was/were) being | 5. زمان گذشته استمراری |
| (have/has) been | 6. زمان حال کامل |
| had been | 7. زمان گذشته کامل |
| will have been..... | 8. زمان آینده کامل |

- | | |
|---|--------------------------------------|
| 1- She sees me every day. | او هر روز مرا می بیند |
| 1- I am seen every day. | من هر روز دیده می شوم |
| 2- Sara wrote a letter yesterday. | سارا دیروز یک نامه نوشت |
| 2- A letter was written yesterday. | یک نامه دیروز نوشته شد |
| 3- I will clean the window tomorrow. | من فردا پنجره را تمیز خواهم کرد |
| 3- The window will be cleaned tomorrow. | پنجره فردا تمیز خواهد شد |
| 4- They are painting the wall. | آنها دارند دیوار را رنگ می کنند |
| 4- The wall is being painted. | دیوار دارد رنگ می شود |
| 5- She was washing the kitchen. | او داشت آشپزخانه را می شست |
| 5- The kitchen was being washed. | آشپز خانه داشت شسته می شد |
| 6- He has broken the glass. | او لیوان را شکسته است |
| 6- The glass has been broken. | لیوان شکسته شده است |
| 7- We had bought some books for school. | ما تعدادی کتاب برای مدرسه خریده ایم |
| 7- Some books had been bought for the school. | تعدادی کتاب برای مدرسه خریده شده است |
| 8- He will have bought a new car by 2012. | او تا سال 2012 یک ماشین خواهد خرید |
| 8- A new car will have been bought by 2012. | تا سال 2012 یک ماشین خریده خواهد شد |

صفات

صفت مطلق/متساوی: قبل از اسم می آید و برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت مساوی هستند.

as + صفت + as

This table is **as big as** that table.

این میز به بزرگی آن میز است

This car is **as expensive as** that house.

این ماشین به گرانی / هم قیمت آن خانه است

not so + صفت + as

Today is not so warm as yesterday.

امروز به گرمی دیروز نیست

اسامی کیفی در حالت مقایسه در غالب زیر می آیند:

Age سن, height قد, price قیمت, style روش, color رنگ, length طول, size اندازه, weight وزن ...

the same + اسم + as

This chair is **the same color as** that bike.

این میز هم رنگ آن دوچرخه است

Mary is **the same age as** her friend.

ماری هم سن خواهرش است

به ساختار های زیر توجه کنید:

Fresh fruit cost **twice as much as** canned fruit.

قیمت میوه تازه دو برابر کمپوت میوه است

We eat **twenty times as much sugar as** we did in 1800.

ما دو برابر سال 1800 شکر می خوریم

We have **half as many as** we need.

ما نصف آن چیزی را داریم که لازم داریم

صفت تفصیلی (تر): برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

+ er صفت یک سیلابی

tall بلند taller بلند تر

big بزرگ bigger بزرگتر

This tree is **taller** than that tree.

این درخت بلندتر از آن درخت است.

صفت چند سیلابی + more

beautiful زیبا more beautiful زیباتر

This house is **more beautiful** than that one.

این خانه زیبا تر از آن یکی است.

صفت عالی (ترین): برای بیان خصوصیات بیش از دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

The + صفت یک سیلابی + est

fat چاق the fattest چاق ترین

He is **the fattest** student in the class.

او چاق ترین دانش آموز این کلاس است.

The most + صفت چند سیلابی

expensive گران the most expensive گرانتترین

This is the **most expensive** car here.

این گران ترین اتومبیل اینجا هست.

به جدول زیر توجه کنید:

صفت مطلق/متساوی	صفت تفضیلی (تر)	صفت عالی (ترین)
Good/ well خوب	Better بهتر	The best بهترین
Bad/ ill بد	worse بدتر	The worst بدترین
Little کم	Less کمتر	The least کمترین
Much/ many خیلی	More بیشتر	The most بیشترین
Far دور / زیاد	Farther بیشتر Further دور تر	The farthest بیشترین The furthest دور ترین

جملات شرطی

❖ جملات شرطی نوع اول

... + حالت ساده فعل + will/can/may + فاعل + , زمان حال ساده + فاعل + If

If Mary studies hard, she will/can/may pass the exam.

اگر ماری سخت مطالعه کند، امتحان را پاس خواهد کرد.

If you go to the station, you will/can/may see your friend.

اگر تو به ایستگاه بروی، دوستت را خواهی دید.

If you would like to come, I will get a ticket for you. (میل داشتن)

اگر دوست داری که بیایی، برای تو یک بلیط خواهم گرفت.

❖ جملات شرطی نوع دوم

...+ حالت ساده فعل + would/could/might + فاعل + زمان گذشته ساده + فاعل + If

If Mary studied hard, she would/could/might pass the exam.

اگر ماری سخت مطالعه می کرد، امتحان را پاس می کرد.

If you went to the station, you would/could/might see your friend.

اگر تو به ایستگاه می رفتی، دوستت را می دیدی.

❖ جملات شرطی نوع سوم

...+ pp + (would/could/might) have + فاعل + زمان گذشته کامل + فاعل + If

If Mary had studied hard, she would/could/might have passed the exam.

اگر ماری سخت مطالعه کرده بود، امتحان را پاس کرده بود.

If you had gone to the station, you would/could/might have seen your friend.

اگر تو به ایستگاه رفته بودی، دوستت را دیده بودی.

If he had run all the way, he would have gotten there in time.

اگر او تمام راه رو دویده بود، به موقع به آنجا رسیده بود.

If I had known of your arrival, I would have met you.

اگر من از ورود شما مطلع بودم، شما را ملاقات کرده بودم.

If he had taken my advice, he would be a rich man now.

اگر او به نصیحت من گوش داده بود، الان یک شخص پولدار بود.

- در جملات شرطی نوع دوم فعل **to be** برای تمام ضمایر تبدیل به **were** میشود به عبارت دیگر در جملات شرطی نوع دوم **was** نداریم.

If I were a doctor, I would help him.

اگر من یک دکتر بودم، به او کمک می کردم.

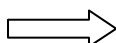
If today were off, we would go shopping.

اگر امروز تعطیل بود، ما به خرید می رفتیم.

- اگر در جملات شرطی **were, had** و **should** داشته باشیم به صورت زیر عمل می کنیم:

✓ If I were rich, I would help him.	اگر من پولدار بودم، به او کمک می کردم
Were I rich, I would help him.	
✓ If Jack had come, we....	اگر جک آمده بود، ما...
Had Jack come, we	
✓ If they should help, we ...	اگر آنها احیانا به ما کمک کنند، ما...
Should they help, we ...	

Unless = if not



Unless it rains, we will go shopping.

اگر باران نبارد، ما به خرید خواهیم رفت.

به موارد زیر توجه کنید:

If we heat water, it ~~will~~ changes into steam.
If he **should** come, give this book to him.

اگر ما آب را گرم کنیم، به بخار تبدیل می شود.
اگر او احیانا آمد، این کتاب را به او بده.

If you say 'Yes', I say 'No'.

Should در این جمله "شک و تردید" را می رساند
اگر تو بگویی بله، من می گویم نه

Relative pronouns

ضمایر موصولی

Who که او / که آنها- انسان- حالت فاعلی

Whom که او را / که آنها را- انسان- حالت مفعولی

Which که آن / که آن را / که آنها / که آنها را- غیر انسان- حالت فاعلی و مفعولی

Whose که مال او / که مال آنها / که مال آن- انسان- حالت ملکی

Its/ their که مال آن / که مال آنها / که مال آن- غیر انسان- حالت ملکی

Where جایی که- مکان

The boy who is coming is my friend.	پسری که دارد می آید دوست من است.
The girls who are dancing are my friends.	دخترانی که دارند می رقصند دوستان من هستند.
The man whom you saw last night is my brother.	مردی که شما شب قبل دیدید برادر من است.
The boys whom you met yesterday are in my class.	پسرهایی که شما دیروز ملاقات کردید در کلاس من هستند.
The dog which is running is mine.	سگی که دارد می دود مال من است.
The cars which you saw are ours.	ماشینهایی که شما دیدید مال ما است.
The girl whose bag is red is my friend.	دختری که کیفش قرمز هست دوست من است.
The table its leg is broken is in the yard.	میزی که پایه اش شکسته است توی حیاط است.
The school where we study is big.	مدرسه ای که ما توش درس می خوانیم بزرگ است.

تبدیل جملات نقل قول مستقیم به غیر مستقیم

Direct speech & indirect speech

■ جملات خبری:

He <u>said to me</u> , "Elham goes to school".	او به من گفت، "الهام به مدرسه می رود."
He <u>told me that</u> Elham went to school.	او به من گفت که الهام به مدرسه می رود.
She said, "I can drive my car".	او گفت، "من می تونم رانندگی کنم."
She said that she could drive her car.	او گفت که می تونه رانندگی کنه.

■ جملات امری/ نهی:

The teacher said to me, "Write your name"	معلم به من گفت، "نام خودت رو بنویس."
The teacher told me to write my name.	معلم به من گفت که نام خودم را بنویسم.
He said to the drivers, " <u>don't</u> park your cars here"	او به رانندهها گفت، "اتومبیل هایتان را اینجا پارک نکنید"
He told the drivers <u>not to</u> park their cars there.	او به رانندهها گفت که اتومبیل هایشان را آنجا پارک نکنند.

■ جملات پرسشی:

He asked Ali, " <u>What</u> time will you come back?"	او از علی پرسید، "چه ساعتی بر خواهی گشت؟"
He asked Ali what time he would come back.	او از علی پرسید که چه ساعتی می خواست برگردد.
Jack asked me, "what time <u>is it</u> ?"	جک از من پرسید، "ساعت چند است؟"
Jack asked me what time <u>it was</u> .	جک از من پرسید که ساعت چند بود.
She asked me, "Can the pilots speak English?"	او از من پرسید، "آیا خلبان ها می توانند انگلیسی صحبت کنند؟"

She asked me if/whether the pilots could speak English.

او از من پرسید که آیا خلبانها می توانستند انگلیسی صحبت کنند.

This این	→	that آن	tonight امشب	→	that night آن شب
these اینها	→	those آنها	today امروز	→	that day آن روز
here اینجا	→	there آنجا	tomorrow فردا	→	the next day روز بعدش
ago قبل	→	before پیش، قبل	Yesterday دیروز	→	the day before روز قبلش
Now الان	→	then سپس، بعدش			



Much, many, few, a few, little, a little, a lot of, a great deal of.....

Few/ a few: کمی /یه کمی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع می آیند.

Little/a little: کمی /یه کمی- برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آیند.

A lot of: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع و برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آید.

Many: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با فعل جمع می آید.

Much: برای اسامی غیر قابل شمارش- با فعل مفرد می آید.

- I have a few friends. من تعداد کمی دوست دارم.
- There are a few books on the table. تعداد کمی کتاب روی میز است.
- There is only a little milk in the bottle. فقط یک مقدار کمی شیر توی بطری است.
- There are a lot of cars in the street. تعداد زیادی اتومبیل در خیابان است.
- There is a lot of bread in the basket. مقدار زیادی نان در سبد است.
- He didn't eat much fruit. او میوه زیادی نخورد.
- I don't have many friends here. من اینجا دوستان زیادی ندارم.
- She doesn't have much money. او پول زیادی ندارد.

Neither/ either/ so/ too

neither & either در جملات منفی می آیند.



فاعل + فعل کمکی مثبت + neither + and , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and neither can I. آلكس نمى تواند رانندگى كند، من هم همينطور.
Mary shouldn't go there, and neither should you. ماري نبايد آنجا برود، تو هم همينطور.

فاعل + فعل کمکی منفی + either + and , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and I can't either. آلكس نمى تواند رانندگى كند، من هم همينطور.
Mary shouldn't go there, and you shouldn't either. ماري نبايد آنجا برود، تو هم همينطور.

so & too در جملات مثبت می آیند

فاعل + فعل کمکی مثبت + so + and , جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and so can I. آلكس مى تواند رانندگى كند، من هم همينطور.
Mary should go there, and so should you. ماري بايد آنجا برود، تو هم همينطور.
⇒ Sara works hard, and so does her sister. سارا سخت كار مى كند ، همينطور هم خواهرش.

فاعل + فعل کمکی مثبت + too + and , جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and I can too. آلكس مى تواند رانندگى كند، من هم همينطور.
Mary should go there, and you should too. ماري بايد آنجا برود، تو هم همينطور.
Sara works hard, and her sister does too. سارا سخت كار مى كند ، همينطور هم خواهرش
She went to park, and I did too. او به پارک رفت، من هم همينطور

به کاربرد کلمات زیر توجه کنید

Too/ so/ such a, an/ enough/ very

.... + too + adj + (for sb) + to + V +

جمله مثبت / معنی منفی ←

This tea is too hot (for me) to drink. اين چاي براى نوشيدن خيلى گرم است (اين چاي را نمى توانم بنوشم).

Today is too hot for Sara to wear a coat. امروز براى سارا خيلى گرم است كه يك كت بپوشد.

جمله منفی / مثبت + that + adj + so + ...

این مسئله آنقدر سخت است که نمی توانم آن را حل کنم. This problem is so difficult that I can't solve it.
 این فیلم آنقدر هیجان انگیز است که ما می خواهیم آن را دوباره تماشا کنیم. This movie is so exciting that we want to watch it again.

So + much/ many/ little/ few

مقدار زیادی غذا در یخچال وجود دارد. There is so much food in the refrigerator.

... + such (a/an) + (adj) + N + that + ...

او چنان دختر با ادبی است که همه او را دوست دارند. She is such a polite girl that everybody likes her.
 آن چنان کتاب جالبی بود که من آن را کامل خواندم. It was such an exciting book that I read it completely.
 آن چنان خبر خوبی بود که من آن را فوراً به آنها گفتم. It was such good news that I told them immediately.
 آیا تا به حال یک چنین چیزی دیده اید؟ Have you ever seen such a thing?

... + enough + N + ...

او به حد کافی پول دارد که آن کتاب را بخرد. She has enough money to buy that book. (N)
 او به حد کافی قوی هست که این بسته را بلند کند. He is strong enough to lift this box. (adj)

... + adj + enough + ...

او به حد کافی قوی هست که این بسته را بلند کند. او به حد کافی پول دارد که آن کتاب را بخرد.

... + very + adj + ...

خوشحالم که این را می شنوم. I am very happy to hear that.
 او خیلی باهوش است. He is very clever.

خوشحالم که این را می شنوم. او خیلی باهوش است.

فاعل + be used to + V + ing + ...

← عادت کنونی

او عادت دارد سیگار بکشد. He is used to smoking cigarette.
 من عادت دارم قبل از خواب روزنامه بخوانم. I am used to reading newspaper before I go to bed.

... + حالت ساده فعل + used to + فاعل

← عادت ترک شده

He used to smoke cigarette when he was young. او وقتی جوان بود عادت داشت سیگار بکشد.
She used to smoke, but she no longer does so. او عادت داشت سیگار بکشد، ولی دیگر نمی کشد.

No longer به معنی «دیگر» بوده و جمله را منفی می کند

قوانین در مورد I wish

در زمان حال فعل I wish گذشته می آید:

I wish I had her phone number now. کاش الان شماره تلفن او را داشتم.

برای زمان گذشته و گذشته کامل فعل I wish گذشته کامل می آید:

I wish we had left there earlier yesterday. کاش دیروز آنجا را زودتر ترک کرده بودیم

در زمان آینده فعل I wish آینده در گذشته می آید:

I wish it would rain. کاش باران ببارد. (خدا کند با ران بیاید)

I wish you wouldn't make so many noises. کاش شما اینقدر سرو صدا نمی کردید.

نکته: فعل to be در I wish برای تمام ضمایر تبدیل به were می شود.

I wish today were off. کاش امروز تعطیل بود.

I wish I were a doctor. کاش من یک دکتر بودم.

If only مثل I wish است و بیشتر برای بیان تاسف بکار می رود.

If only he didn't drive so fast. کاش او اینقدر سریع رانندگی نمی کرد.

If only the rain would stop. کاش / خدا کند باران قطع شود.

As if / as thought/ it's time هم مثل I wish هستند.

It's time we went. وقت آن است که برویم.

قوانین در مورد حرف تعریف the :

- ❖ اگر کلمه ای برای دومین بار در جمله تکرار شود the می گیرد:
I bought a book; the book I bought is about war.
من یه کتابی خریدم، کتابی که من خریدم در باره جنگ است.
- ❖ قبل از اسامی قاره ها، کشورها، ایالات، استانها، شهرها... the نمی آید.
I live in Iran.
- نکته: ولی قبل از اسامی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، جزایر دومینیکن ... the می آید
They live in the Great Britain. آنها در بریتانیای کبیر زندگی می کنند.
- ❖ قبل از اسامی اقیانوسها، دریاها، رودها، کوه ها، جزایر، خلیج ها... the می آید.
The Atlantic Ocean اقیانوس اطلس
The Caspian Sea دریای خزر
The Alps کوه های آلپ
- ❖ قبل از اسامی تک مثل خورشید، ماه، بهشت و جهنم the می آید
The moon is beautiful. ماه زیبا است
The sun rises every day. خورشید هر روز طلوع می کند.
- ❖ قبل از دو صفت تفضیلی the می آید
The bigger the box, the heavier it will be. هر چه جعبه بزرگتر است، سنگین تر خواهد بود.
The more, the better. هر چه بیشتر، بهتر.
- ❖ به موارد زیر توجه کنید:
The most interesting جالبترین
The first / the second/ the third... اول / دوم / سوم...
The opera/ the concert/ the theater/ the cinema اوپرا / کنسرت / تئاتر / سینما
In the morning/ in the afternoon/ in the evening صبح / بعد از ظهر / عصر
All the students تمام دانش آموزان
All over the world سراسر دنیا
The teacher/ the professor معلم / استاد
Gold is precious طلا گرانبها است
but: The gold which is found in Iran is precious.
طلایی که در ایران پیدا شده، گرانبها است.
He speaks English او انگلیسی صحبت می کند.
but: He speaks the English language. او به زبان انگلیسی صحبت می کند.

Negation

قوانین در مورد منفی کردن جملات:

It is a book.

It is not a book.

He has a book.

He does not have a book.

She bought something.

She did not buy anything.

I have my lunch.

I do not have my lunch.

She has already left the class.

She has not left the class yet.

He still works here.

He does not work here anymore.

Let's go home.

Let's not go home.

Open the door.

Don't open the door.



Would you please open the door?

Would you please not open the door?

Would you mind closing the window?

Would you mind not closing the window?

has → have

some → any

already → yet

still → anymore

او یه چیزی خرید

او هیچ چیز نخرید.

من ناهار می خورم

من ناهار نمی خورم

او قبلا کلاس را ترک کرده است.

او هنوز کلاس رو ترک نکرد.

او هنوز اینجا کار می کند.

او دیگر اینجا کار نمی کند.

بیاید/ اجازه بدید بریم خانه.

بیاید/ اجازه بدید خانه نریم.

در را باز کن.

در را باز نکن.

ممکنه لطفا در را باز کنی؟

ممکنه لطفا در را باز نکنی؟

اشکالی ندارد/ زحمتی نیست که پنجره را ببندید؟

اشکالی ندارد/ زحمتی نیست که پنجره را نبندید؟

Tag ending/ question tag

Parisa can speak English, can't she?

Elham isn't absent today, is she?

They could practice yesterday, couldn't they?

The women help in the farm, don't they?

I am teaching English, aren't I?

Open the door please, will you?

Let's speak English, shall we?

پریسا می تواند انگلیسی صحبت کند، مگه نه؟

الهام امروز غایب نیست، مگه نه؟/اینطور نیست؟

آنها می توانستند دیروز تمرین کنند، نمی توانستند؟ / مگه نه؟

زنها در مزرعه کمک می کنند، مگه نه؟

من انگلیسی درس می دهم، مگه نه؟

در را باز کن، ممکنه؟ / این کار رو می کنی؟

اجازه بدید انگلیسی صحبت کنیم، باشه؟

in / on / at / by / with / ...

قوانین در مورد حروف اضافه

به موارد زیر توجه کنید:

In:

in January	in 1980	in summer	در تابستان
in the afternoon	in Iran/Tehran	in the sky	در آسمان
in the morning	in ink		با جوهر
in order to	in my presence	in my absence	در غیاب من
in spite of	in the end	in front of	در جلوی
interested in	believe in	fall in love with	عاشق شدن

On:

on my birthday	on Friday	on foot	پیاده
on bicycle	on my vacation	on the whole	بطور کل
on time	on the contrary	insist on	اصرار کردن روی
depend on	based on	spend on	خرج کردن روی
rely on	concentrate on	congratulate on	تبریک گفتن
on vacation	on the phone	on business	برای کار

At:

at ten o'clock	at night	at play	تو بازی
at sunset	at Christmas	at first	در ابتدا
at full speed	at the table	at the door	پشت در
at war/peace	at dawn	at sunrise	هنگام طلوع
smile at	look at	laugh at	خندیدن به

By: (mostly for transportation)

by walk	by mistake	by chance	از روی شانس
by my watch	by heart	by check	با چک
by the sea	by night	by the air	از راه هوا/ پرواز
by bus	by tomorrow	by the way	در ضمن

With: (mostly for tools)

with spoon	with his friend	with eye/ear	بوسیله چشم/گوش
with white hair	with blue eyes	with pleasure	با کمال میل
satisfied with	happy with	wrong with	خطا کردن در
trouble with	angry with	covered with	پوشیده از
in accordance with	fall in love with	stay/keep in touch with	در تماس بودن با

To:

lead to	belong to	complain to	شکایت کردن از
grateful to	apologize to	next to	کنار
listen to	related to	invite to	دعوت کردن به
owing to	send to	introduce to	معرفی کردن به

For:

apply for a job	درخواست کار	search for	تحقیق برای	ask for	درخواست برای
wait for	منتظر	sorry for	تاسف خوردن برای	pay for	پرداختن برای
be used for	استفاده شدن برای				

From:

away from	دور از	absent from	غایب از	borrow from	قرض کردن از
escape from	فرار کردن از	import from	وارد کردن از	prevent from	جلو گیری کردن از
protect from	حفاظت از	far from	دور از	different from	متفاوت از

Of:

proud of	مغرور از	shy of	خجالت کشیدن از	ashamed of	شرمنده از
fond of	علاقمند به	instead of	بجای	in spite of	علی رغم
in front of	در مقابل	in search of	به دنبال	at the end of	در انتهای
in need of	نیازمند				

توجه: این افعال بدون حرف اضافه می آیند

to answer (...answer this question)	پاسخ دادن به	to attend a place	حضور یافتن در
to ask (... he asked me...)	پرسیدن از	to approach	نزدیک شدن به
to reach	رسیدن به	to allow	اجازه دادن به
to go abroad	به خارج رفتن	to marry	ازدواج کردن با
to go home	رفتن به خانه	to affect	اثر گذاشتن روی
to defend	دفاع کردن از	to enter	وارد شدن به
to obey	اطاعت کردن از	to consult	مشورت کردن با

به موارد زیر توجه کنید:

andboth وهر دو
My pen and book both have been lost. خودکارم و کتابم هر دو گم شده اند.

both.....and هر دو.....و
Both my pen and book have been lost. هر دو کتابم و هم خودکارم گم شده اند.

either.....or یا.....یا
She plays either tennis or golf. او هم تنیس بازی می کند هم گلف.

nether.....nor نه.....نه
Neither the driver nor the passengers knew what had happened.
نه راننده و نه مسافران هیچکدام نمی دانستند که چه اتفاقی افتاده است.

whether.....or چه/خواه.....چه/خواه
Whether you teach or your friend, it makes no different.
چه تو درس بدهی چه دوستت، فرقی نمی کند.

not only.....but also نه تنها.....بلکه

She speaks not only French but also English.

او نه تنها فرانسه صحبت می کند بلکه انگلیسی هم حرف می زند.

NO/ Not

He has no money, no friend. (...no + N....) او نه پولی دارد و نه دوستی.

Peter has no black car. (...no + adj + N...) پیتر اتومبیل سیاه ندارد.

I have no more money. (...no + comparative adj ...) من پول بیشتری ندارم.

Not + (much – many – any – enough)

There is not any paper on the desk. کاغذ زیادی روی میز نیست.

Would you please not open the door? ممکنه لطفا در را باز نکنید؟

Would you mind not opening the door? آیا اشکالی ندارد/ زحمتی نیست در را باز نکنید؟

Not much time / not many girls / not enough chairs / not often / not now/ not yet

Not many girls were there in the party. دختر های زیادی در میهمانی نبودند.

Among / Between

The soldiers divided the food among themselves. سربازان غذا را بین خودشان تقسیم کردند.

His car is between two trees. اتومبیل او بین دو درخت است.

Each other/ one another

These two students help each other. این دو دانش آموز به یکدیگر کمک کردند.

Those three students help one another. آن سه دانش آموز به همدیگر کمک کردند.

Until / till / as far as

He studied until/till morning. (به معنی "تا" برای زمان) او تا صبح مطالعه کرد.

She walked as far as her home. (به معنی "تا" برای مکان) او تا خانه پیاده رفت.

Affect / effect

His job has affected badly on his study. (Verb) کار او تاثیر بدی روی درسش گذاشته است.

The patient felt the effects of the medicine immediately. (Noun)

بیمار اثر دارو را بلافاصله احساس کرد.

Advise / advice

I advised him to continue his study abroad.

من او را نصیحت کردم که درسش را در خارج ادامه بدهد.

My advice didn't work.

نصیحت من عمل نکرد/ فایده ای نداشت.

Beside / besides

He sat beside me. (کنار)

او نشست کنار من.

A man besides his friends went into the club. (بعلاوه)

یک مرد بعلاوه دوستانش وارد کلوب شدند.

Leave / forget

I have left my bag at home.

(فراموش کردن چیزی در جایی)

من چترم را در خانه جا گذاشته ام.

She always forgets my phone number.

(فراموش کردن چیزی در ذهن)

او همیشه شماره تلفن مرا فراموش می کند.

Pour / spill

(pour → intentionally) , (spill → unintentionally)

She poured the tea into the cup.

(ریختن عمدی/ارادی)

او چای را داخل لیوان ریخت.

She spilt/spilled the milk on her new T-shirt.

(ریختن غیر عمدی/غیر ارادی)

او شیر را روی تی شرت جدیدش ریخت.

So that + N / so as + V

Please be quiet so that the baby can sleep. (N) لطفا ساکت باش تا بچه بتواند بخوابد.

I went there so as to see him. (V)

من آنجا رفتم تا او را ببینم.

I came here quietly so as not to wake the child. (V)

من آرام اینجا آمدم تا بچه را بیدار نکنم.

Remember / remind

I try to remember his name.

من سعی می کنم اسم او را حفظ کنم. (به خاطر سپردن)

Please remind me to take my pill.

لطفا یادم بیاوردان قرصم را بخورم. (یاد آوری کردن)

Neither/ either

Neither of these two books is mine. (هیچ کدام) هیچ کدام از این دو کتاب مال من نیست.
Either of those two students is ready to answer. (هر دوتای) هر دو تا دانش آموز آماده اند برای جواب دادن.

Rather/ fairly

She is rather angry. (صفت منفی) او نسبتاً عصبانی است.
 She is fairly beautiful. (صفت مثبت) او نسبتاً زیبا است.

Number/ amount

A large/ small number of students from other countries attended state university.
 تعداد زیادی / کمی از دانش آموزان دیگر کشورها به دانشگاه دولتی می روند.
 A large/ small amount of rain is expected tomorrow.
 فردا انتظار مقدار زیاد/ کم باران می رود.

In / into

The money is in the drawer. پول داخل کشو است.
 He threw the money into the drawer. او پول را به داخل کشو انداخت.

Bath / bathe

I will have a hot bath and go to bed. (N) (شستشو / حمام) من می خواهم یک حمام گرم بگیرم و به رختخواب بروم.
Bathe your eyes with hot water. (V) (شستن) چشمانت را با آب گرم بشور.

Cloth / clothe

I need a cloth to clean the table. (N) (تکه پارچه) من یک تکه پارچه لازم دارم تا میز را تمیز کنم.
 Can you please bathe and clothe the baby? (V) (لباس پوشاندن) ممکنه لطفا بچه رو بشوری و لباس تنش کنی؟

Lie, lay, rise, raise, sit, set

Lie – rise – sit intransitive verbs
 Lay – raise – set transitive verbs

The cat always <u>lies</u> in front of the fire place.	(دراز کشیدن) گر به همیشه جلوی شومینه دراز می کشد.
He always <u>lays</u> his bag on the table.	(قرار دادن) او همیشه کیفش را روی میز قرار می دهد.
The sun <u>rises</u> in the east.	(بالا رفتن) خورشید از شرق طلوع می کند.
She <u>raised</u> her hand to ask a question.	(بالا بردن) او دستش را بالا برد تا یک سوال بپرسد.
He <u>sits</u> at his desk.	(نشستن) او پشت میزش می نشیند.
He <u>set</u> the book on the desk.	(قرار دادن/ چیدن) او کتاب را روی میز قرار داد.

روش وصل کردن دو جمله به هم. (جملات اسمی)

اگر بخواهیم یک جمله خبری را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم باید از **that** استفاده کنیم:

I think ...	
John is a doctor.	I think that John is a doctor.
	من فکر می کنم که جان یک دکتر باشد.

اگر بخواهیم یک جمله پرسشی را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم دو حالت پیش می آید:

❖ جمله پرسشی با کلمه پرسشی شروع می شود:

I want to know...	
What time <u>is it</u> ?	→ I want to know what time <u>it is</u> .
	می خواهم بدانم ساعت چند است.

Mother wants to know....	
Where did you go last night?	→ Mother wants to know where you went last night.
	مادر می خواهد بداند که شما شب قبل کجا رفتید.

❖ جمله پرسشی با فعل کمکی شروع می شود:

I want to know.....	
Is jack a student?	→ I want to know if/ whether Jack is a student.
	من می خواهم بدانم که آیا جک یک دانش آموز است.

{	It's no use فایده ای ندارد	It's no use going there, it's too late.
	Can't resist مقاومت نکردن	فایده ای ندارد آنجا برویم، خیلی دیر است.
	It's no good خوب نیست	It's no good laughing at strangers.
	Can't stand تحمل نکردن	خوب نیست به خارجی ها بخندیم.
	Can't help چاره ای نداشتن	

↓

❖ در ساختار زیر فعل بعد از to be بصورت مصدر با to می آید:

It is + adj + (for sb) + to + V

It is important for me to study English. برای من مطالعه انگلیسی مهم است.
It is essential to stand in line. توی صف ایستادن ضروری است.

↓

It is + adj + that + sb + to فعل ساده بدون / سوم شخص s

I felt that it was important that John write to his family as soon as possible.
فکر کردم این مهم است که جان هر چه سریعتر برای خانواده اش نامه بنویسد.

❖ بعد از حروف اضافه، بجز to فعل بعدی -ing میگیرد:

For, of, before, after, in, on, at, without....

Before using the machine read the instruction manual.

قبل از استفاده از دستگاه دفترچه آموزش را بخوانید.

❖ بعد از افعال با حرف اضافه فعل بعدی -ing میگیرد:

Interested in علاقمند به , insist on اصرار کرد روی , fond of علاقمند به , think of فکر کردن به
count on حساب کردن روی , tired of خسته شدن از

We are tired of sitting here.

من از نشستن در اینجا خسته شده ام.

I am fond of reading story books.

من به خواندن کتاب های داستان علاقمند هستم.

❖ بعد از افعال حسی فعل بعدی می تواند هم بصورت ساده یا با ing - بیاید:

See, watch, hear, notice, seem, feel, taste

I saw him lock the door. دیدم که او در را قفل کرد.
 I saw him locking the door. دیدم که او داشت در را قفل می کرد.
 I heard him tell his class what to do in case of fire. (من شنیدم که او داد شنیدم)
 من شنیدم که او به بچه های کلاس گفت موقع وقوع آتش چه کار کنند.

I heard him telling his class what to do in case of fire.
 (روشن نیست که من تمام دستورات را شنیده ام یا فقط قسمتی از آن را)
 من شنیدم که او داشت به بچه های کلاس می گفت موقع وقوع آتش چه کار کنند.

به موارد زیر توجه کنید:

I think that it will rain. فکر می کنم که می خواهد باران بیارد.
 I thought that it would rain. فکر می کردم می خواست باران بیارد.

He sees that he has made a mistake. او می بیند که اشتباه کرده است.
 He saw that he had made a mistake. او دید که اشتباه کرده بوده است.

He has done all that is necessary. او تمام آنچه که لازم است را انجام داده است.
 He had done all that was necessary. او تمام آنچه که لازم بود را انجام داده بود.

He wants to go to London. او می خواهد به لندن برود.
 He wanted to go to London. او می خواست به لندن برود.

I hope that he will have finished before we get back. امید وارم قبل از اینکه ما برگردیم او تمام کند.
 I hoped that he would have finished before we got back.
 امید وار بودم قبل از اینکه ما برگردیم او تمام کند.

وجه وصفی

V + ing + , فاعل +

Entering the school, I saw my friend. (هر دو کار هم زمان انجام شده است)
 هنگام ورود به مدرسه، دوستم را دیدم.

Passing the street, she met her friend.
 هنگام عبور از خیابان، او دوستش را دید.

Having + PP +, فاعل +

Having written the letter, he posted it. (اول یک کار انجام شده، سپس کار بعدی)

نامه را نوشته، آن را پست کرد.

Having done her homework, she went to bed.

تکالیفش را انجام داده، به رختخواب رفت.

رابطه فاعل و فعل

بعد از ضمائر نامعین فعل مفرد می آید:

Somebody کسی	someone کسی	something چیزی
Anybody هر کسی	anyone هر کسی	anything چیزی
Nobody هیچ کس	no one هیچ کس	nothing چیز
Everybody هر کسی	every one هر کسی	every thing هر چیزی

Listen! Somebody is knocking at the door.

گوش کن! یکی دارد در می زند

Nobody has listened to music.

هیچ کس به موسیقی گوش نداده است.

Everybody is OK.

همه حالشان خوبه.

How is everybody?

حال هر کس / افراد چگونه؟

بعد از کلمات زیر فعل مفرد می آید:

Audience شنوندگان, class افراد کلاس, committee افراد کمیته, faculty کارمندان دانشگاه, family افراد خانواده, group گروه, public افراد پلیس, staff کاروندان, team تیم افراد

This class is active.

این کلاس فعال است / بچه های این کلاس فعال هستند.

Committee wants to change its chairman.

کمیته می خواهد رئیسش را عوض کنند.

بعد از کلمات زیر اسم جمع و فعل مفرد می آید:

one of/ either of/ neither of

One of my friends is a teacher.

یکی از دوستان من یک معلم است.

Neither of them is here.

هیچ کدام از آنها اینجا نیست.

بعد از کلمات زیر فعل جمع می آید:

چندین several, تعدادی some, مردان men, یک کمی a few, کمی few, هر دو Both, آنها those, اینها these, مردم people, بقیه the rest

Both of them are here.
People were shocked with the news.

هر دو نفر آنها اینجا هستند.
مردم از خبر شوکه شدند.

به موارد زیر توجه کنید:

The number of students is playing now. گروه دانش آموزان همکنون در حال بازی است.
A number of students are playing now.. یک گروهی از دانش آموزان الان دارند بازی می کنند.

1000 miles is a long distance. هزار مایل مسافت زیادی است.
Mathematics is not very difficult lesson. ریاضیات درس خیلی سختی نیست.
There are glasses on the table. عینک روی میز است.

There is a pair of glasses on the table. یک عینک روی میز است.
There are two pairs of glasses on the table. دو عینک روی میز است.

causative

وجه سببی

(برای بیان جملاتی بکار میرود که گوینده خود کار را انجام نمی دهد، بلکه باعث می شود کس دیگری آن کار را انجام دهد)

زمان سوم فعل + مفعول شی + have/ has/ get + فاعل

I had my car repaired last week. هفته قبل اتومبیلم را دادم تعمیر کردند.
We will get our house painted next month.. ماه بعد می خواهیم بدیم خانه مان را رنگ کنند..
I had my tooth extracted. دندانم را کشیدند. / دندانم را کشیدم.
She had her hair dyed. او موهایش را داده است رنگ کنند/ او موهایش را رنگ کرده است.

حالت ساده فعل + مفعول شخص + have/make + فاعل

I made the mechanic repair my car. از مکانیک خواستم اتومبیلم را رنگ کند.
His mother made him take the medicine. مادرش مجبورش کرد که دارو را بخورد.

Our English teacher had us give oral report.

معلم انگلیسی ما از ما خواست که گزارش شفاهی بدهیم.

I had everybody fill in/out the form.

از همه خواستم که فرم را پر کنند.

He will make them clean the kitchen.

او آنها را وادار خواهد کرد که آشپزخانه را تمیز کنند.

مصدر با to + مفعول شخص + get + فاعل

I got the mechanic to repair the car.

از مکانیک خواستم که اتومبیل را تعمیر کند.

She got Mary to wash the dishes.

او از ماری خواست تا (ماری) ظرف ها را بشوید.

حالت امری ساختارهای فوق:

Get him to stay for dinner if you can.

اگه می تونی از او بخواه/ مجبورش کن برای شام بماند.

Try to get the car going.

سعی کن ماشین را راه بیاندازی.

Let's get him to buy us lunch.

بیا مجبورش کنیم برای ما ناهار بخرد.

بعد از افعال زیر that و مصدر بدون to بکار می رود:

حالت ساده فعل + فاعل + that +

اصرار کردن insist / آرزو کردن desire / درخواست کردن demand / پرسیدن، تقاضا کردن Ask

احتیاج داشتن، ملزم کردن require / توصیه کردن recommend / ترجیح دادن prefer

نظر دادن، پیشنهاد دادن suggest

The doctor suggested that she not smoke.

دکتر نظر داد که او سیگار نکشد.

She insisted that they give her a receipt.

او اصرار کرد که آنها به او قبض رسید بدهند.

صفاتی که قبل از یک اسم می آیند هرگز جمع بسته نمی شوند

Five hundred word composition انشائی پانصد کلمه ای

Ten year old boy پسر ده ساله

توجه کنید که as یک conjunction است و دو جمله را به هم ربط می دهد، در حالی

که like یک preposition است و قبل از اسم می آید:

مثل هر کشور دیگری، آمریکا... (as) like every other nation, the united state...

در جملاتی که اسمهای دیگر توسط کاما جدا شده باشند، فعل جمله مطابق فاعل اصلی جمله است:

Mr. Smith, with his wife and daughter, is returning from a vacation.

آقای اسمیت، با دختر و همسرش، در حال بازگشت از تعطیلات است.

جملات کامل کننده که با کاما جدا می شوند باید موازی یا parallel باشند:

In respond to this question I should say that I enjoy modern art, classical music, and literature. (To read literature)

در پاسخ به این سوال باید بگویم که من از هنر مدرن، موسیقی کلاسیک و ادبیات لذت می برم.

بعد از would rather مصدر بدون to می آید:

I would rather drive.

من ترجیح می دهم که رانندگی کنم.

I would rather not drive.

من ترجیح می دهم که رانندگی نکنم.

اگر بعد از would rather کلمه that و فاعل دومی بیاید فعل آن گذشته می شود:

⇒ I would rather that you drove.

من ترجیح می دهم که تو رانندگی کنی.

I would rather that you didn't drive.

من ترجیح می دهم که تو رانندگی نکنی.

قید:

کلمه ای است که فعل را توصیف می کند و بعد از فعل می آید.

-ly + صفت = قید

Careful = carefully → He drives carefully. او با دقت رانندگی می کند.

Beautifully → she dances beautifully. او با زیبایی می رقصد.

توجه: قید good می شود well و کلمات زیر قید ندارند، یعنی هم صفت هستند و هم قید:

Fast, hard, low, late, early, straight, enough, soon

He speaks English well. او خوب انگلیسی صحبت می کند.

The medication relieve headache fast. دارو سردرد را سریع خوب کرد.

He drives fast. او سریع رانندگی می کند.

Please come soon. لطفا زود بیا.

She works hard. او سخت کار می کند.

• در این جمله driver اسم است و good صفت آن است: He is a good driver.

او راننده خوبی است.

• در این جمله drive فعل است و well قید آن است: He drives well.

او خوب رانندگی می کند.

- بعد از افعال زیر صفت می آید نه قید:

Feel شدن حس , look به نظر رسیدن , taste مزه دادن , smell بو دادن ,
Sound صدا دادن , seem به نظر رسیدن

This meal tastes good / ~~well~~.

این غذا مزه خوبی می دهد.

You look good / ~~well~~.

تو خوب / زیبا به نظر می رسی.

در بیان تاریخ از اعداد ترتیبی استفاده می کنیم.

Valentine's Day is on the fourteenth of February.

روز ولنتاین چهاردهم فوریه است.

افعال do, does و did برای تاکید در جمله بکار می روند.

She does know him, even though she may say she doesn't.

او واقعا/مطمئنا آن مرد را می شناسد، گرچه می گوید که نمی شناسد.

Do sit down and rest for a while.

حتما بشین و استراحت کن.

Do come back and stay with us.

حتما برگرد و با ما بمان.

He did receive a medal.

او واقعا یک مدال دریافت کرد.

برای بیان تعجب در «اسم» از what و در «صفت» یا «قید» از how استفاده می کنیم.

What beautiful eyes she has!

او چه چشمان زیبایی دارد!

What a pretty girl!

چه دختر زیبایی!

How well she swims!

او چقدر خوب شنا می کند!

How tall he is!

او چقدر قد بلند است!

How quickly the summer has passed!

چقدر تابستان زود گذشت!

طریقه استفاده از اصطلاح : be supposed to

Jack is supposed to return any moment.

جک قراره هر لحظه برگرده

You are supposed to be at home now, what are you doing here?

تو قراره الان در خانه باشی، اینجا چکار می کنی؟

The ship was supposed to arrive last night.

کشتی قرار بود شب قبل وارد شود.

They were supposed to deliver the goods yesterday.

آنها قرار بود کالاها دیروز تحویل بدهند.

زمان حال استمراری می تواند به آینده هم اشاره داشته باشد:

I am meeting a friend at six.

ساعت 6 قراره یک دوست رو ببینم.

We are going to France this summer. این تابستان داریم/می خواهیم بریم فرانسه.

زمان حال ساده می تواند به آینده اشاره کند اگر افعال زیر در آن بکار برود:

open/ close , begin/ end , arrive/ leave

The meeting begins at ten. جلسه ساعت 10 شروع می شود.
She arrives at 7pm on Sunday. او ساعت 7 یکشنبه می آید.

گذشته افعال اجباری

..... +(must, might, should, could) + have + PP+

❖ **Must**: برای بیان نتیجه گیری در مورد یک چیز در گذشته بکار می رود:

They must have known him. آنها باید او را شناخته باشند.

❖ **Might**: برای بیان احتمال انجام چیزی در گذشته بکار می رود:

They might have heard us. آنها احتمالا صدای ما را شنیده اند.

❖ **Should**: برای بیان کاری است که بهتر بوده در گذشته انجام می شده ولی نشده:

They should have studied. (but they didn't) آنها بهتر بود مطالعه می کردند. (اما نکردند)

❖ **Could**: برای بیان توانایی فاعل در انجام کاری است که به دلایلی انجام نداده:

They could have played tennis. (but they didn't) آنها می توانستند تنیس بازی کنند(ولی نکردند)

modal auxiliary

افعال کمکی:

Will	→	future time	برای بیان کاری در آینده
Can	→	ability	برای بیان توانایی
May	→	permission	برای بیان اجازه
Might	→	possibility	برای بیان امکان
Should	→	{ obligation Desirability	برای بیان اجبار برای بیان مصلحت
Must	→	{ inference Probability Necessity	برای بیان استنتاج برای بیان احتمال برای بیان ضرورت

The student can smoke in the hall.	(ability)	دانش آموزان می توانند در سالن سیگار بکشند.
The student may smoke in the hall.	(permission)	دانش آموزان اجازه دارند در سالن سیگار بکشند.
John may receive a letter today.	(possibility)	جان ممکنه امروز یک نامه دریافت کند.
John might receive a letter today.	(possibility)	جان ممکنه امروز یک نامه دریافت کند.
John should study every day.	(obligatory)	جان باید هر روز درس بخواند.
My grandmother shouldn't spend so much time alone in her home.	(desirability)	بهتر است که مادر بزرگ من این همه وقت تنها در خانه نگذراند.
He must be about 40 years old.	(inference)	اوبه نظر می رسد که باید حدود 40 سال داشته باشد
My grandma must take several kind of medicine.	(necessity)	مادر بزرگ من می بایست انواع متعددی از دارو ها را مصرف کند.

طریقه جمع بستن کلمات:

Book	books	
Watch	watches	→ (sh, ch, s, x, z, o)
City	cities	→ (Y → ies)
Baby	babies	
Boy	boys	
Toy	toys	

F, fe → ves

Shelf قفسه	shelves آستین ها	leaf برگ	leaves برگ ها
Wife زن	wives زن ها	knife چاقو	knives چاقو ها
Safe گاو صندوق	Safes گاو صندوق ها		

ff , oof , ief → s

Roof بام	roofs	cuff سر آستین	cuffs	
Cliff صخره	cliffs	chief رئیس	chiefs	
But:				
⇒ Thief دزد	thieves	hoof سم	hooves	
{	Man مرد	men	woman زن	women
	child بچه	children	foot پا	feet
	Tooth دندان	teeth	goose غاز	geese
	Mouse موش	mice	louse شپش	lice
Ox گاو	oxen			
{	Sheep گوسفند	sheep گوسفند ها	deer گوزن	deer ها گوزن
	Fish ماهی	fish ماهی ها	swine خوک	swine ها خوک
{	Teapot قوری	teapots	classroom کلاس	classrooms
	Notebook دفترچه	notebooks	father in law پدر زن	fathers in law
{	Crisis بحران	crises	basis اساس	bases
	Analysis تحلیل	analyses	axis محور	axes

Adjective clause یا جمله وصفی چیست؟

جملاتی هستند که بعد از ضمائر موصولی می آیند و اسم قبل از خود را توصیف می کنند یا در باره آن توضیح بیشتری می دهند.

[who, whom, which, whose, that]

The man who is standing over there is from Iran.

مردی که آنجا ایستاده ایرانی است.

Did you know the man to whom you were speaking is Italian?

آیا می دانه مردی که باهش داشتی صحبت می کردی ایرانی است؟

The place where they like is very dangerous.

محلی که آنها دوست دارند بسیار خطر ناک است.

I saw the man who helped you.

(N) (adj-clause)

من مردی را که به تو کمک کرد را دیدم.

Adjective phrase یا عبارت وصفی چیست؟

عبارتی است که با یک ing یا ed شروع شده و پس از یک اسم می آید و آن را توصیف می کند.
 I saw the man living in your apartment. من مردی را که در آپارتمان تو زندگی می کند دیدم.

(N) (adj-phrase)

I saw the man called Tom. من مردی را که نامیده می شود دیدم.

ضمایر موصولی

(برای توضیح کامل به صفحه 8 مراجعه کنید)

ضمایر موصولی فاعلی آنهایی هستند که بعد از خود فعل بگیرند و شامل who, which و that می باشند. ★

I know the girl who/ that studies in this college.

(N) (adj - clause)

من دختری که در این دانشکده درس می خواند را می شناسم.

I have the book which/ that contains the information.

(N) (adj- clause)

من کتابی را که شامل اطلاعات هست را دارم.

تبدیل Adjective-Phrase به Adjective-Clause

اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be باشد این ضمیر موصولی فاعلی را به همراه مشتق to be حذف می کنیم که در این صورت دو حالت پیش می آید: اگر جمله یک جمله معلوم باشد عبارت وصفی باید با یک ing شروع شود و اگر جمله وصفی مجهول باشد عبارت وصفی باید با یک ed شروع شود.

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The man who is talking to me is from USA. مردی که با من صحبت می کند آمریکایی است.

(N) (Adj-clause) (active)

The man talking to me is from USA.

(Adj - Phrase)

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The pictures which are presented in this exhibition are beautiful.

(N) (Adj- clause) (passive)

تصاویری که در این نمایشگاه نمایش داده می شوند زیبا هستند.

The pictures presented in this exhibition are beautiful.

(Adj-phrase)

اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be نباشد ضمیر موصولی فاعلی را حذف کرده و فعل آن را شکل ing می نویسیم:

ضمیر موصولی فاعلی

We know the man who works in this office. ما مردی را که در این اداره کار می کند می شناسیم.
(N) (Adj- clause)

We know the man working in this office.
(Adj- phrase)

Noun clause چیست؟

جمله ای است که بعد از جمله ناقص می آید.

I don't know where Bob went last night.

من نمی دانم باب شب قبل کجا رفت.

I can't understand why she has left the children alone.

من نمی دانم چرا او بچه ها را تنها گذاشته است.

I don't believe what they said about you yesterday.

من نمی دانم آنها در مورد تو دیروز چی گفتند.

Subordinate conjunctions/ subordinators which introduce noun clauses:

Who چه کسی	which کدام یک	how چطور	how much چه مقدار
Whoever هر که	whichever هر چه	however با این حال	how many چند تا
Whom که او را	where کجا	whose مال او	how long چه مدت زمانی
Whomever هر کسی را	wherever هر جا	why چرا	how often چه اوقاتی
what چه	when چه وقت	whether (or not) خواه	how soon چقدر زود
whatever هر آنچه	whenever هر وقت	that که	

That he had lied to us was unbelievable. اینکه او به ما دروغ گفته ، غیر قابل باور است.

That we accepted his apology, made him feel better.

اینکه ما عذر خواهی او را قبول کردیم، باعث شد که او احساس بهتری بکند.

به علامت گزاری در موارد زیر توجه کنید:

I am studying English in Denver; however, my best friend is in Houston.

من در دنور انگلیسی می خوانم، با این حال بهترین دوستم در هوستن می خواند.

I am studying English in Denver. However, my best friend is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend, however, is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend is in Houston, however.

به جملات و نکات گرامری زیر توجه کنید:

As a student he had lived on bread and water. (as a student = هنگام دانشجویی =
 هنگام دانشجویی او با نان و آب (نان و پنیر) زندگی می کرد.
As a married man he had to think of the future. (as a ... = چونکه متأهل بود =
 چونکه/ از آنجای که او متأهل بود مجبور بود به فکر آینده باشد.
 We had to walk all the way as we had no money for the fare. (as = چونکه =
 چونکه ما پول کرایه را نداشتیم مجبور شدیم تمام مسیر را پیاده برویم.
 As you get older, your flexibility decreases. (as = هر چقدر که =
 هر چقدر که شما پیر تر می شوید انعطاف پذیری بدن شما کمتر می شود.

Need

He needs to go. (فعل کمکی) او لازم است که برود.
 He needs not to go. او لازم نیست که برود.
 He doesn't need to go. او لازم ندارد که برود.
 I need a book. (فعل اصلی) من یک کتاب لازم دارم.
 I don't need a book. من کتاب لازم ندارم.

Must

You must clean your own boots. (اجبار از طرف گوینده است)
 تو باید پوتین هایت را تمیز کنی.

You will have to clean your boots when you join the army. (گوینده مجبور نمی کند)
 تو وقتی به ارتش ملحق شوی، مجبور خواهی بود که پوتین هایت را خونت تمیز کنی.

May/ might

May/can I use your phone? (مودبانه)
 آیا می توانم از تلفن شما استفاده کنم؟

Might I use your phone? (احتمال دریافت جواب مثبت کمتر)
 آیا امکانش هست که از تلفن شما استفاده کنم؟

You might post this for me. (گوینده یقین دارد مخاطب کار او را انجام می دهد)
 این را امکانش هست برای من پست کنید؟

Could you show me the way?
 ممکنه راه را به من نشان دهید؟
 Could you شکل دیگر would you است ولی مؤدبانه تر است

از may / might نمی توان در جملات سوالی برای امکان انجام شدن کاری استفاده کرد بلکه باید از عباراتی نظیر
 is he likely/ do you think استفاده کنیم .

Are we likely to meet any shark? آیا احتمالش هست که ما کوسه ببینیم؟
 Is he likely to come today? آیا احتمالش هست که او امروز بیاید؟
 Do you think it will rain? آیا فکر می کنید که باران ببارد؟

He is sure to succeed. (گوینده معتقد است که او موفق خواهد شد)
 او مطمئننا موفق می شود.
 He is sure that he will succeed. (او خودش معتقد است که موفق خواهد شد)
 او مطمئن است که موفق خواهد شد.

...it is / it was + adj + of you/ of him...

It is good of you to help him. (از خوبی/ لطف شماست که)
 از لطف شماست که به او کمک می کنید.

It was clever of him to find his way here. (از باهوشی او بود که)
 از باهوشی خود او بود که مسیرش به اینجا را پیدا کرده است.

I should like to have seen it. (but it wasn't possible) (آرزوی انجام نشده)
 آرزو داشتم که آن را دیده بودم.

We needn't to have hurried; now we are too early. (بیان یک عمل غیر ضروری)
 لازم نبود که عجله کنیم، الان خیلی زود رسیدیم.

He must have come this way; here are his footprints. (بیان استنتاج)
 او باید از این راه آمده باشد، رد پاهایش اینجا هست.

I stop to buy cigarette. توقف کردم تا سیگار بخرم
 I stop buying cigarette. سیگار خریدن را متوقف کردم

Would you mind moving your car? ممکنه ماشینتان را حرکت دهید؟
 Would you mind my moving your car? ممکنه من ماشینتان را حرکت دهم؟

خواندن اعداد:

3713 = three thousand, seven hundred and thirteen
 (year) 1957 = nineteen hundred and fifty seven = nineteen, fifty seven
 1500 BC (before Christ) = one thousand five hundred BC = fifteen hundred
 2006 = two thousand (and) six
 $\frac{2}{3}$ = two third
 \$ 100.99 = one hundred dollars ninety nine
 000 = triple oh
 0.8% = zero point eight percent

He is angry	او عصبانی است.	یقین
Ha must be angry	او باید عصبانی باشد.	احتمال 95 درصد
He may be angry	او ممکنه عصبانی باشد.	احتمال 50 درصد
He might be angry	شاید او عصبانی باشد.	احتمال 35 درصد

جای استرس در کلمات:

'Education (N) آموزش Edu'cation (V) آموزش دادن

در کلمات دو قسمتی استرس روی قسمت دوم قرار می گیرد:
Turn 'on turn 'off

در ضمائر انعکاسی استرس روی self قرار دارد:
My'self her'self him'self

به جای استرس در اعداد توجه کنید:
'forty 'fifty four'teen

Just

عملی که تازه تمام شده
I just finished it. همین الان تمامش کردم.

Already

عملی که قبلا تمام شده
She has already left the class. او قبلا کلاس را ترک کرده است.

ترتیب صفات قبل از اسم:

اسم + جنس + ملیت + رنگ + سن + اندازه + کیفیت

Expensive long new red French silk skirt

دامن ابریشمی فرانسوی قرمز جدید بلند گران قیمت

راه آسان استفاده از این فرمول
دو نوع صفت داریم:

- 1- صفاتی که مبین یک واقعیت هستند مثل ابریشمی بودن/ فرانسوی بودن/ قرمز بودن.
- 2- صفاتی که مبین نظر و عقیده ما یعنی نسبی هستند مثل (اندازه) که از نظر یکی بزرگ و از نظر دیگری کوچک است.

← هر چه صفات واقعی تر باشند به اسم نزدیک ترند و هر چه نسبی تر باشند از اسم دورتر هستند.

اسم واقعی نسبی
 ↗ ↖ ↖
Expensive long red French skirt

دامن فرانسوی قرمز بلند گران

افعال دو کلمه ای:

حروف اضافه + فعل		حروف اضافه + صفت	
Look at	نگاه کردن به	talk about	صحبت کردن در باره
Look for	دنبال گشتن برای	wait for	منتظر بودن برای
Search for	دنبال چیزی گشتن	keep from	دور از
Listen to	گوش دادن به	look after	مراقبت کردن از
Talk to	صحبت کردن با	worry about	نگران چیزی بودن
Consist of	متشکل از	thank for	سپاسگزار از
		similar to	شبيه به
		interested in	علاقمند به
		afraid of	ترسیده از
		concern about	نگران چیزی
		free from	آزاد از
		ashamed of	شرمنده از
		sorry about	متاسف در باره
		responsible for	مسئول
		aware of	آگاه از
		worried about	نگران چیزی
		based on	بر اساس
		full of	پر از

بعضی از افعال مرکب از یک فعل و قید تشکیل شده اند:

Take off	در آوردن	turn down	کم کردن صدا
Put on	پوشیدن	leave out	حذف کردن
Write down	یادداشت کردن	put off	به تعویق انداختن
Give back	پس دادن	call off	دور کردن
Find out	دریافتن	wake up	بیدار شدن
Turn up	زیاد کردن صدا	throw out	بیرون انداختن
Turn off	خاموش کردن	look up	پیدا کردن معنی لغت

اکثر این افعال قسمت دوم یا قیدی آنها on, off, up, back و out است. این افعال جدا شدنی هستند.

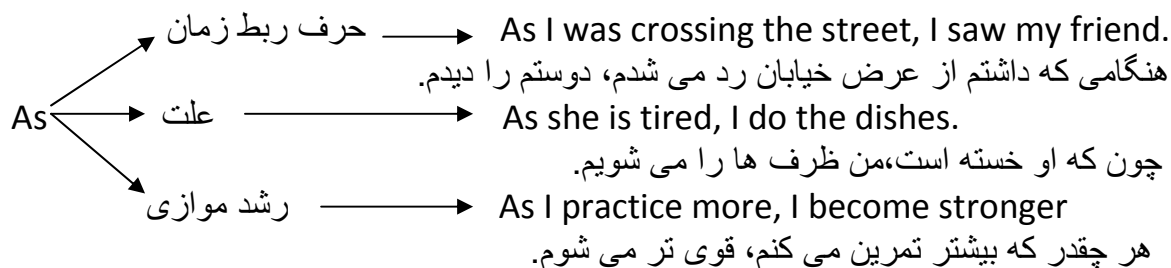
1- وقتی مفعولشان شکل اسم است می تواند قبل یا بعد از اسم بیاید:

I took off my coat. من کتم را در آوردم.
 I took my coat off. من کتم را در آوردم.

2- وقتی مفعول از شکل ضمیر است باید حتما قبل از قسمت قیدی بیاید:

~~I took off it.~~
 I took it off. من آن را در آوردم.

انواع AS

**As soon as:** به محض اینکه

As soon as they arrived, we will leave.

به محض اینکه آنها برسند، ما خواهیم رفت.

As long as: مادامی که ، تا زمانی که

I will never go there, as long as I live.

تا زمانی که زنده ام، آنجا نخواهم رفت.

As far as: تا آنجایی که

As far as I am concern, they have changed their house.

تا جایی که می دانم، آنها خانه شان را عوض کرده اند.

In addition: به علاوه

They changed their house; in addition they bought a new car.

آنها خانه شان را عوض کردند، به علاوه یک اتومبیل جدید هم خریدند.

In addition to: به علاوه + N/ Ing

In addition to teaching, she works in a restaurant as well.

علاوه بر درس دادن، او در رستوران هم کار می کند.

Besides: به علاوه + N/ ing

Ten students besides their teachers went into the class.

ده دانش آموز بعلاوه معلم شان به کلاس رفتند.

Furthermore: جمله + علاوه بر

It is very cold outside; furthermore, it is late.

بیرون خیلی سرد است، بعلاوه دیر هم است.

Raise: بالا بردن ، افزایش دادن ، بزرگ کردن ، مطرح کردنRaise your hand if you have a question.

اگر سوالی داری دستت را بالا ببر.

They raised their prices.

آنها قیمت هایشان را افزایش دادند.

I was born and raised in Tehran.

من در تهران به دنیا آمدم و بزرگ شدم.

You raised a good question.

سوال خوبی را مطرح کردید.

Contain: شامل شدن

The library contains a number of valuable books.. کتابخانه شماری از کتابهای با ارزش را شامل می شود.

Content: محتوا/ راضی

He was a good friend and I was content.
She kept the content of the letter secret.

او دوست خوبی بود و من راضی بودم.
او محتوی نامه را مخفی نگه داشت.

In other word: به عبارت دیگر

He is economical too much; in other word, he is stingy.

او خیلی اقتصادی است، به عبارت دیگر او خسیس است.

On the other hand: از طرف دیگر

I don't like to eat out; on the other hand, I should save money.

من دوست ندارم بیرون غذا بخورم، از طرف دیگر من باید پول پس انداز کنم.

اطلاعات و نکات مفید بیشتر**Make**

Make an attempt: تلاش کردن
Make a mistake: اشتباه کردن
Make an appointment: نوبت گرفتن
Make a presentation: نطق کردن
Make progress: پیشرفت کردن
Make a speech: سخنرانی کردن
Make a difference: تاثیر گذاشتن/ فرق کردن

Make friend: دوست پیدا کردن
Make money: پول جمع کردن
Make the most of: حد اکثر استفاده را کردن
Make the bed: رختخواب را مرتب کردن
Make noise: سر و صدا کردن
Make a gesture: ایما و اشاره کردن
Make a decision: تصمیم گرفتن

Concern: نگرانی

Growing concern: نگرانی رو به رشد
Major concern: نگرانی عمده/ اصلی
Express concern: ابراز نگرانی کردن
Concern about: نگران چیزی بودن

come about: اتفاق افتادن
come across: بطور تصادفی برخورد کردن
come back: برگشتن
come from: اهل جایی بودن
come out: منتشر شدن

Role

Have a role: نقش داشتن
Play a role: ایفا کردن نقش
Important role: نقش اساسی
Key role: نقش کلیدی
Major role: نقش عمده
Central role: نقش مرکزی/ اصلی

contact

close contact: تماس نزدیک
direct contact: تماس مستقیم
face to face contact: ارتباط رو در رو
in contact with: در تماس با
keep in contact: در تماس بودن

Plan: طرح/ تصمیم داشتن
 Plane: هواپیما
 Plant: گیاه/ کاشتن
 Planet: سیاره
 Plain: دشت/ جلگه
 Plate: بشقاب

consist of
 to be composed of
 Include= contain
 to be made up of

} شامل شدن
 تشکیل شدن از

In relation to: در ارتباط با
 In comparison to: در مقایسه با
 In contrast to: در تضاد با
 In favor of: به نفع
 In accordance with: مطابق با
 In contact with: در تماس با
 In spite of: علی رغم

raise an issue: مساله ای را مطرح کردن
 avoid an issue: از مساله ای اجتناب کردن
 important/key/major issue: مساله مهم، کلیدی
 complex issue: مساله پیچیده
 political issues: مسایل سیاسی
 social issues: مسایل اجتماعی
 environmental issues: مسایل محیطی

Rob

... rob + sb + from + sth..... محروم کردن کسی از چیزی

They have robbed the women from right of freedom.

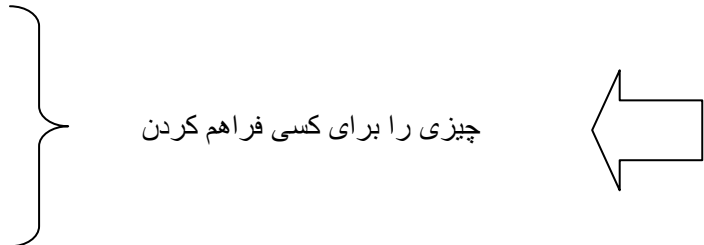
آنها حق آزادی را از زنها گرفته اند.

Extreme: شدید
 Extreme poverty: فقر شدید
 Extreme care: مراقبت شدید

extreme: غیر معمول
 extreme example: مثالهای غیر معمول
 extreme condition: شرایط غیر معمول

Provide + sth + for + sb

Provide + sb + with + sth



This library is made to provide new books for students.

این کتابخانه ساخته شده تا برای دانش آموزان کتابهای جدید فراهم کند.

This library is made to provide students with new books.

این کتابخانه ساخته شده تا برای دانش آموزان کتابهای جدید فراهم کند.

Under the condition: تحت شرایط

Under the pressure: تحت فشار

Under the observation: تحت نظر

Under the supervision: تحت مراقبت

Under the protection: تحت حمایت

Under the construction: در دست ساخت

Under the impression: تحت تاثیر

Under the influence: زیر نفوذ

Under the discussion: تحت بررسی

Under the control: تحت کنترل

Under the education: تحت تعلیم

steal: دزدیدن

rob: سرقت کردن/ دستبرد زدن

mug: کیف قاپیدن

pilfer: دله دزدی کردن

burgle: دزدی از خانه

hijack: دزدیدن هواپیما

pirate: دزد دریایی

abduct: آدم دزدیدن

abduction: آدم ربایی

kidnap: آزدیدن

kidnapper: آدم ربا

Shoplifter (دزد مغازه) جنس بلند کن

thief: دزد

mugger: کیف قاپ

pilferer: دله دزد

burglar: دزد خانه

hijacker: هواپیما ربا

In spite of = despite

They went to the beach in spite of rainy weather. آنها علی رغم هوای بارانی به ساحل رفتند.

Despite our effort, they decided to close the school.

علی رغم تلاش ما، آنها تصمیم گرفتند تا مدرسه را ببندند.

Hot: داغ

This tea is too hot to drink.

این برای نوشیدن خیلی داغ است.

It is very hot today.

امروز هوا خیلی داغ است.

warm: گرم

The weather was warm yesterday.

هوا دیروز گرم بود.

The food is not quite warm.

غذا کاملا گرم نیست.

Cold: سرد

I have a cold and fever.

من سرما خورده ام و تب دارم.

I feel very cold.

من احساس خیلی سردی دارم.

cool: خنک

It is getting cool

هوا دارد سرد می شود.

Keep it in a cool place.

آن را در جای سرد نگهداری کنید.

Great: مشهور

He is a great man. او مرد مشهوری است.

What a great artist. چه هنرمند بزرگی.

Large: بزرگ از لحاظ مساحت

This is a large sea. این دریا بزرگ است.

Your classroom is large. کلاس شما بزرگ است.

Big: بزرگ از لحاظ حجم

by name: به اسم

by degree: به تدریج

by the way: در ضمن

by ship: با کشتی

by all means: با کمال میل

by chance: شانسی

by night: در شب

by land: از راه خشکی

by air: از راه هوا

This box isn't big enough. این جعبه به حد کافی بزرگ نیست.
 This book is too big for my pocket. این کتاب برای جیب من خیلی بزرگ است.

by error: اشتباهها
 by heart: از حفظ
 by oneself: به تنهایی
 by letter: از طریق نامه

See: دیدن

I see her every day. من او را هر روز می بینم.

Look: نگاه کردن

Look at me. به من نگاه کن.

Watch: تماشا کردن

I like watching TV. من تماشای تلویزیون را دوست دارم.

Hear: شنیدن

Can you hear me? صدای من را می شنوی؟

Listen: گوش دادن

I am listening to the radio. من دارم به رادیو گوش می دهم.

by way of: از راه، از مسیر
 by hand: با دست
 by bus: با اتوبوس
 by post: با پست
 by car: با ماشین
 by surprise: از روی تعجب
 by day: روزانه
 by sight: از روی قیافه
 day by day: روز به روز
 one by one: یکی یکی
 step by step: قدم به قدم
 side by side: در کنار هم

Hard/ hardly

Hard: سخت/ به سختی (adj/ adv)

He was hit hard.

او سخت آسیب دید.

Hardly: به ندرت/ نه بطور کامل

The baby can hardly walk.

بچه بندرت می تواند قدم بزند.

Cause/ reason

Cause: علت/ سبب (برای بوجود آمدن اثر)

This is the cause (not reason) of his illness.

این علت / عامل بیماری او است.

Reason: دلیل (برای موجه ساختن عمل/ عقیده)

What is the reason of your coming late?

علت تاخیر / دیر آمدن شما چیست؟

Centre/ middle

Centre: به معنی مرکز نقطه معینی

Centre of the circle is shown by a dot.

مرکز دایره به وسیله یک نقطه نشان داده شده است.

Middle: به معنی وسط محیطی است در اطراف مرکز

I stood in the middle of the room.

من وسط اتاق ایستادم.

Shade/ shadow

Shade: جایی که نور آفتاب به علت مانعی به آن نمی رسد.

You can get shade under the tree.

می توانید زیر درخت از سایه استفاده کنید.

Shadow: سایه مشخص چیزی است

He saw his shadow in the water.

او سایه اش را در آب دید.

Further/ farther

Further: «بیشتر» به معنی

I want to get further information.

من می خواهم اطلاعات بیشتری بدست آورم.

Farther: «دورتر» یعنی

New York is farther than London.

نیویورک از لندن دور تر است.

Rarely/ scarcely

Rarely: «به ندرت» به معنی

He rarely comes here.

او بندرت اینجا می آید.

Scarcely: «نه کامل» به معنی

I had scarcely finished when he came.

وقتی او آمد، من کاملا تمام نکرده بودم.

Lately/ late

Lately: «اخیرا» یعنی

I haven't been here lately.

من این اواخر اینجا نبوده ام.

Late: «دیر» یعنی

Last night I went to bed late.

شب گذشته من دیر وقت به رختخواب رفتم.

Nearly/ about/ almost

Nearly: «اندکی کمتر از اندازه مورد نظر» به معنی

He is nearly six feet tall.

او تقریبا شش فوت قد دارد.

About: «اندکی بیشتر یا کمتر از اندازه مورد نظر» به معنی

I am about six feet tall.

من حدود شش فوت قد دارم.

Almost: «بیشتر به عمل دلالت نموده و «نه کاملا» را می دهد»

He almost reached to top.

او تقریبا به قله رسید.

Customer/ client/ patient

Customer به مشتری مغازه گفته می شود، client به مراجعین بانکها و قضات می گویند و patient به بیماری که به دکتر مراجعه می کند، گفته میشود.

Business/ work/ job

Business به معنی مطلق گرفتاری یا سرگرمی است، خواه شغل باشد یا غیر شغل، مثلا خواندن روزنامه از این قبیل است، work به معنی کار است، خواه شغل باشد و خواه بدون مزد و به صورت تفریحی باشد ولی job شغل است مانند شغل قصابی برای قصاب.

Latter/ late

Later به معنی «دیرتر» ولی latter به معنی «دومی» از دو چیز است و در مقابل former (اولی از دو چیز) قرار دارد.

I have two friends, Mary and Jack, the former is a student and the latter is an engineer.

من دو تا دوست دارم، ماری و جک، اولی یک دانش آموز است و دومی یک مهندس است.

See you later. شما را بعدا می بینم.

Fall	fell	fallen	افتادن قطع کردن احساس کردن پر کردن	}	←
Fell	felled	felled			
Feel	felt	felt			
Fill	filled	filled			

اسامی غیر قابل شمارش:

- غذاها: butter کره , meat , گوشت bread , نان
 - موادی که در ساختن دیگر چیزها بکار می رود: iron آهن , wood چوب
 - مایعات، گازها: water آب , milk شیر , oxygen اکسیژن , smoke دود
 - چیزهای ریز: rice برنج , sugar شکر
 - اسم هایی که شکل و سایزهای مختلف دارند: furniture مبلمان , luggage وسایل سفر , baggage وسایل سفر , clothing پوشاک
 - اسامی زبانها: Arabic, English, Japanese
 - اسامی غیر قابل شمارش با پسوند : -ness, -ty, -nc
 - بیشتر اسامی با ing
- beauty, ignorance, ugliness

• اسامی زیر:

تکالیف homework , تجهیزات equipment , آسیب damage , عصبانیت anger , نصیحت Advice ,
موسیقی music , پول money , اطلاعات information

به جدول زیر توجه کنید

اسم	قابل شمارش	غیر قابل شمارش
work	کار هنری	کار
glass	لیوان	شیشه
light	لامپ	نور
time	دفعه، بار، نوبت	وقت

To
So as to
In order to } + V به منظور

So that
In order that } + N به منظور

To get there in time we have to take a taxi. برای اینکه به موقع آنجا برسیم ما مجبوریم تاکسی بگیریم.
So as to visit him I went to the park. برای اینکه او را ببینم به پارک رفتم.

In order to improve your listening skill, you have to practice a lot.
به قصد اینکه مهارت شنیدن خود را بهبود دهید، شما مجبورید سخت تمرین کنید.

I wrote the address so as not to/ in order not to forget it.
من برای اینکه آدرس را فراموش نکنم، آن را یادداشت کردم.

Be quiet so that/ in order that the baby can sleep.
ساکت باش تا بچه بتواند بخوابد.

Conjunctions

حروف ربط

حروف ربط کلماتی هستند که عبارات و جملات را به هم متصل می کنند و به سه گروه اصلی طبقه بندی می شوند:

- | | |
|-----------------------------|------------------|
| • Coordinating Conjunctions | حروف ربط همپایه |
| • Subordinating Conjunction | حروف ربط پیرو |
| • Correlative Conjunctions | حروف ربط هم آیند |

The Coordinating Conjunctions:

در زبان انگلیسی هفت حرف ربط همپایه وجود دارد و رمز حفظ کردن آنها کلمه FANBOYS است که از حروف ابتدای این کلمات درست شده است، به جملات زیر توجه کنید:

For برای بیان دلیل و هدف بکار می رود

I go to the gym every day, **for** I long to do some exercises.

من هر روز به باشگاه می روم **چونکه** من علاقمندم مقداری ورزش انجام دهم.

And یک چیز را به یک چیز دیگر اضافه می کند

I like to read English, **and** I like to write English texts in my note book every night.

من دوست دارم انگلیسی بخوانم و هر شب در دفترم متن های انگلیسی بنویسم.

Nor برای بیان یا افزودن یک ایده منفی به یک ایده منفی دیگر که قبلا معرفی شده است

بکار می رود

I neither love **nor** hate to watch TV.

من **نه** تماشای تلویزیون را دوست دارم و **نه** از آن نفرت دارم.

But تضاد بین دو جمله یا ایده را نشان می دهد.

Music is a wonderful thing, **but** it interrupt in my reading.

موسیقی چیز فوق العاده ایست اما در خواندن / مطالعه من تداخل ایجاد می کند.

Or یک مورد یا حق انتخاب را نشان می دهد

Would you rather read a book **or** watch a good TV show?

شما ترجیح می دهید یک کتاب بخوانید یا یک فیلم خوب تلویزیونی تماشا کنید؟

Yet برای بیان یک ایده مخالف با ایده ای بکار میرود که قبلاً بیان شده

I always take a book to the beach, **yet** I never seem to turn a single page.

من همیشه یک کتاب به ساحل می برم، با این حال هیچ وقت به نظر نمی رسد که حتی یک ورق هم بزنم/بخوانم.

So برای بیان اثر یا نتیجه بکار می رود

I like to read a lot, **so** my grammar is always good.

من دوست دارم زیاد بخوانم بنابراین گرامر من همیشه خوب است.

The Subordinating Conjunction:

یک حرف ربط پیرو، یک جمله ناقص را به یک جمله کامل متصل می کند.

یک جمله کامل جمله ای است که وابسته به جمله دیگری نباشد و بتواند به تنهایی بکار برود

Using Subordinating Conjunctions

در انگلیسی تعداد زیادی حروف ربط پیرو وجود دارد

در زیر به تعدادی از آنها توجه می کنیم:

After

"Your heart will break like mine, and you'll want only me **after** you've gone" (Ella Fitzgerald)

قلب تو مانند قلب من خواهد شکست، و بعد از اینکه رفتی فقط مرا خواهی خواست.

Although

"**Although** I've been here before, he's just too hard to ignore" (Amy Winehouse)

اگرچه من قبلا اینجا بوده ام، او خشن تر از اونیکه نادیده بگیره

As

"**As** I walk through the valley of the shadow of death, I take a look at my life and realize there's nothing left" (Coolio)

همانطور که از داخل دره سایه مرگ رد می شوم، نگاهی به زندگی خود می اندازم و متوجه می شوم که چیزی را جا نگذاشته ام.

As long as

"I don't care who you are, where you're from or what you did **as long as** you love me" (Backstreet Boys)

مادامی که / تا زمانی که عاشق من هستی، اهمیتی نمی دهم که تو کی هستی، از کجا آمده ای و چه کار کرده ای.

Because

"I'm everything I am **because** you loved me" (Celine Dion)

من (با تمام وجود) همان چیزی هستم که در واقع هستم چونکه تو عاشق منی.

Before

"Just call me angel of the morning, angel. Just touch my cheek **before** you leave me, baby" (Juice Newton)

ای فرشته، فقط مرا فرشته صبحگاهی صدا کن. ای عزیز، قبل از اینکه مرا ترک کنی گونه مرا لمس / نوازش کن.

Even if

"**Even** if the sky is falling down, you'll be my only" (Jay Sean)

حتی اگر آسمان فرو افتد، تو (برای همیشه) تنها عشق من خواهی بود.

If

"**If** you leave me now, you'll take away the biggest part of me" (Chicago)

اگر هم اکنون مرا ترک کنی، بزرگترین قسمت وجود مرا با خود خواهی برد.

Once

"Once in a blue moon, something good comes along." (Van Morrison)

خیلی بندرت / وقت گل نی ، خبر خوبی به این سوی می آید.

Now that

"Baby, **now that** I've found you, I won't let you go" (Tony Macaulay/John MacLeod)

عزیزم، حال که تو را یافته ام، نخواهم گذاشت که بروی.

Since

"I guess I'll never be the same **since** I fell for you" (B.B. King)

حدس می زنم از زمانی که فریب تو را خوردم، دیگر هرگز یکجور / مانند قبل نخواهم بود

Though

"Walk on through the rain **though** your dreams be tossed and blown" (Rodgers and Hammerstein)

در باران قدم بزن گرچه رویاهایت پراکنده شوند

Unless

"We're never going to survive **unless** we get a little crazy" (Seal)

ما هرگز نجات نخواهیم یافت مگر اینکه اندکی مجنون شویم.

Until

"I'll keep on dreaming **until** my dreams come true." (Charlie Louvin)

به رویا پردازی ادامه خواهم داد تا اینکه رویا هایم به واقعیت تبدیل شوند.

When

"**When** I see you smile, I can face the world" (Bad English)

وقتی که می بینم تو لبخند می زنی، می توانم با تمام دنیا روبرو شوم.

Where

"There's a light burning bright, showing me the way, but I know **where** I've been" (Scott Wittman)

یک روشنایی سوزان تابناگی وجود دارد تا راه را به من نشان دهد، ولی من می دانم که کجا بوده ام.

While

"I look at the world, and I notice it's turning **while** my guitar gently weeps" (The Beatles)

من به دنیا نگاه کردم و متوجه شدم که می چرخد در حالی که گیتار من به آرامی حق حق گریه می کند.

Correlative Conjunctions

حروف ربط هم آیند

The Correlative Conjunction:

این حروف ربط بصورت جفتی می آیند و می بایست هر دوی آنها در قسمت های گوناگون یک جمله بکار بروند. پیشوند، (CO-) در جلوی آنها به این معنی است که هر دوی آنها در یک جمله استفاده می شوند و یک قسمت جمله را به قسمت دیگر متصل می کنند.

به موارد زیر توجه کنید:

Either/or

I want **either** the cheesecake **or** the chocolate cake.

من یا کیک پنیر میخوام یا کیک شکلاتی

both/and

We'll have **both** the cheesecake **and** the chocolate cake.

ما هر دو نوع کیک را خواهیم خورد، هم کیک پنیر و هم کیک شکلاتی

whether/or

I didn't know **whether** you'd want the cheesecake **or** the chocolate cake, so I got both.

من نمی دانستم که آیا شما کیک پنیر می خواهید یا کیک شکلاتی، بنابراین از هر دو گرفتم.

neither/nor

Oh, you want **neither** the cheesecake **nor** the chocolate cake? No problem.

اوه، شما نه کیک پنیر می خواهید نه کیک شکلاتی؟ اشکالی نداره.

not only/but also

I'll eat them both - **not only** the cheesecake **but also** the chocolate cake.

من هر دو تای آنها رو می خورم - نه تنها کیک پنیر بلکه کیک شکلاتی را (هم می خورم).

چند حرف ربط هم آیند کاربردی بیشتر:

as/as

Bowling isn't **as fun as** shooting.

بازی بولینگ به جالبی تیر اندازی نیست

such/that

Such was the nature of their volatile relationship **that** they never would have made it even if they'd wanted to.

این بیشتر بخاطر خوی روابط خشونت آمیز آنها بوده که حتی در صورت تمایل هم هرگز موفق به انجام آن نشده اند.

scarcely/when

I had **scarcely** walked in the door **when** I got an urgent call and had to run right back out again.

من بندرت از در ردر شده بودم (وارد ساختمان شده بودم) وقتی تلفن ضروری داشتم و مجبور می شدم بلافاصله بیرون بروم (ساختمان را ترک کنم)

as many/as

There are **as many** curtains **as** there are windows.

همان تعداد پرده وجود دارد که پنجره است / به تعداد پنجره ها پرده وجود دارد

rather/than

She'd **rather** play the drums **than** sing.

او ترجیح می دهد طبل بزند تا اینکه آواز بخواند.

ضمایر فاعلی

I	من	we	ما
you	تو	you	شما
he	او	they	آنها
it	آن		

ضمایر مفعولی

Me	من/ مرا/ به من	us	ما/ ما را/ به ما
you	تو/ تو را/ به تو	you	شما/ شما را/ به شما
him	او/ او را/ به او	them	آنها/ آنها را/ به آنها
it	آن/ آن را/ به آن		

صفات ملکی

(همیشه با اسم می آیند)

My	من	our	ما
your	تو	your	شما
his	او	their	آنها
its	آن		

ضمایر ملکی

(همیشه تنها می آیند)

Mine	مال من	ours	مال ما
yours	مال تو	yours	مال شما
his	مال او	theirs	مال آنها
its	مال آن		

(در انگلیسی مدرن به این صورت نمی آید و همراه با اسم استفاده می شود)

ضمایر انعکاسی

myself	خودم	ourselves	خودمان
yourself	خودت	yourselves	خودتان
himself	خودش	themselves	خودشان
itself	خودش		



